

سائها بعد که بدیدن دامادش دکتر محمود نبکجو که در کرمانشاه از آشنایان بود و به منزل پدر زتش در جاده نیاوران (ضلع شمالی خیابان) رفته بودم او هم سر رسید. پس از تعارفات کلمه اراجیف دادگاه را به رخ من کشید. من هم گفتم تکلیف و وظیفه و کالتی ام ایجاب می‌کرد از موکلم دفاع کنم.

پس از ورود به مجلس دوره هجدهم، روز سه شنبه ۳۳/۱/۱۴ امیر احتشامی ضمن بحث راجع به دانشگاه، عده‌ای از استادان دانشگاه تهران عضو جبهه ملی و عضو نهضت ملی و بقول او امثال دکتر کسریم سنجایی، مهندس رضوی، مهندس زیرک زاده، دکتر شایگان (با حذف دکتر) رادمش، کام‌بخش، کشاورز، یزدی (منظور دکتر یزدی که این سه اصلاً جزو استادان نبودند) حق شناس، حسینی، صدیقی، فاطمی (دکتر قلابی بقول او) در ردیف هم و اساتید خیانت پیشه خوانند و به دکتر مصدق هم حمله کرد که مورد اعتراض شدید و هتاک‌های شمس قنات آبادی، دکتر جزائری، درخشش، دکتر عمید قرار گرفته مجلس را متشنج نمود. قسمتی از اظهاراتش در رد نطقی بود که مهندس جفرودی از مبارزات ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت با زعامت دکتر مصدق در جلسه قبل نموده بود که تجلیلی از دکتر مصدق به حساب می‌آمد.

بعدها امیر احتشامی بحرم طرفداری و ارتباط و همکاری با سپهبد تیمور بختیار (مخلوع از درجات و شبنونات) که در عراق به مخالفت شاه مشغول فعالیت بود متهم شد. مدتی زندانی گردید و بعد از بخشوده شدن و آزادی از زندان روانه غرب شد و به لاک خود فرو رفت و اجر خوشخدمتی‌هایش را بدست آورد و چشید و مرد.

### متن تلگراف

کرمانشاه ۳۲۹ کلمه تاریخ اصل ۲۴  
جناب آقای سپهبد زاهدی نخست وزیر  
رونوشت تیمار سر لشکر مقبلی ریاست دادگاه عالی جنائی؛  
رونوشت اداره انتشارات و رادیو.

ملت ایران ۲۸ ماه بزرگترین صدمات جانی و مالی و اقتصادی و اخلاقی را بدست مصدق السلطنه عوام فریب و حبله‌گر و معدودی خیانت پیشه مانند دکتر سنجایی و زیرک زاده همکار مؤتلف پیشه‌وری و غلام یحیی که خیانت پیشگی آنان و فاطمی ننگین که تمامی آنها از عمال مارکدار بیگانه هستند و بر احدی از افراد این کشور و حتی بر تمام جهانیان پوشیده نیست که مصدق و همکارانش جز توطئه برای محو استقلال مملکت از راه نوهین به مقدسات و تضعیف و اهانت به مقام شامخ سلطنت و مملاتی ساختن ارتش و ایجاد اختلافه در بین مردم و تقویت ماجر اجویان و روزنامه نویسان فحاش و هتاک و تحطیل ارکان مشروطیت منظور و مقصود دیگر نداشتند و بالاخره عملیات خائنانه و ایران بر باد ده آنها به آخرین نقطه خطر رسید منتهی بفضل خداوندی و قیام دلیرانه ملت ایران مقاصد شوم آنان را نقش بر آب ساخت. اکنون دیده و شنیده می‌شود عده‌ای تجار سفته باز و سودپرست که همیشه در صدد ایجاد کردن

بازار آشفته هستند برای آنکه باز بتوانند با بالا رفتن قیمت ارز خارجی اجناس خود را به چهار برابر قیمت به مردم تحمیل کرده و پولهای خود را به آلمان و امریکا برده و ملنگ و مستقل تهیه و آتیه خود را در آنجا تأمین نمایند همیشه در صدد تحریکات و مشوش ساختن افکار عمومی بوده و مصدق از وقت تیمسار آن محترم قضات دادگاه سوء استفاده کرده و بازار مجال برای سخنرانی و عوامفریبی که ۲۸ ماه گوش افراد ملت را خسته کرده است بدست آورد و تاریخ گفته و فحش داده و مسخره کرده و دم از وطنپرستی می زند که به جهات معروضه مراتب تأسف و انزجار عمومی را عرض و صریحاً خواسته افراد ملت و ساکنین این استان را که جلوگیری از رفتار خائنانه معدودی تاجر سودپرست و به اشد مجازات قانونی محکوم کردن این مورد عرض و جدأ درخواست داریم خسارات و جنایات جبران ناپذیر وارده از طرفه این مورد عوامفریب را از نظر دور نداشته و سریعاً وی را به اشد مجازات قانونی برسانند.

عبدالحسین امیر احتشامی.

## سیزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۷

سیزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع صبح روز سه شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ به ریاست سرلشکر جوادی دو سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل یخداوند تعالی جلسه تشکیل است (خطاب به سر تیپ آزموه اظهار داشت).  
تیمساز دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرمائید.

سر تیپ آزموه: محترماً به عرض میرسانم دکتر محمد مصدق در توضیحاتی که در رد بزه مستنبه به خود داد یک قسمت به کلیات پرداخت و قسمت دیگر از بیاناتش روی دلایل اثبات جرم بود که بر علیه او در کیفر خواست تصریح نموده‌ام و مورد تأیید دادگاه بدوی قرار گرفته است.

اینجانب توضیحاتی را که لازم است به عرض برسانم به نوبت از رویه‌ای است که دکتر مصدق پیش گرفت. اول جواب آن کلیات را می‌گویم و سپس در تأیید کیفر خواست آنچه ضروری تشخیص می‌دهم با توجه به اظهارات مصدق به عرض می‌رسانم و قبلاً به‌طور مقدمه عرض می‌کنم مجرمین در دو مرحله برای خود طرح نقشه می‌کنند. یک مرحله در آن لحظه که قصد می‌کنند مرتکب جرم شوند. مرحله دیگر موقعی که تحت تعقیب درمی‌آیند و در زوایای زندان نقشه می‌کشند که چگونه از مجازات رهایی یابند. ولی مجرمین در هیچیک از این دو مرحله حساب پنجه عدالت را نمی‌تمایند و این خود یکی از اسرار دستگاه یا عظمت خلقت و ناموس طبیعت است. دکتر محمد مصدق هر اندازه زیر دست باشد در مقابل نظام خلقت و دستگاه عجیب طبیعت پشیزی ارزش ندارد. دکتر مصدق مانند همه مجرمین قادر نبوده که از سنت طبیعی سرباز زند. از او خواهش می‌کنم بدقت به توضیحات من گوش دهد و این امتیاز را بر من دارد که دیگر اینجانب پس از این عرایض عرضی نمی‌کنم و صحنه دادگاه به‌دست او نمی‌افتد و آزاد است هر چه که می‌خواهد بگوید. به‌خاطر دارم و دادگاه محترم مانند همه ملت ایران به‌خاطر دارند که یکی از همکاران صدیق و با وفای دکتر مصدق که در همین دادگاه تجدید نظر آقا ذکری خیری از او نمودند و در روز ۲۵ مرداد ۳۲ به مناسبتی در روزنامه باختر امروز سرمقاله‌ای نوشت این آقا حالا متخلص به حاج داداش است. این آقا پس از اینکه چند ستون مقاله نوشت و دکتر مصدق

در همین دادگاه تجدید نظر مراتب اعتماد خود را به او ابراز داشت در خاتمه آن مقاله یک بیت درج کرد آن بیت این بود.

چو نیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نباید به کار<sup>۱</sup>

آری در این جا فقط یک نکته هست و آن این است که آن آقای طرف اعتماد مصدق که هنوز وفاداری خود را مصدق به او اعلام می‌دارد از این بیت نیز سوء استفاده نمود و در محفل خود شاهد شال سپار و دوشی اینجانب به دکتر مصدق می‌گویم دفاعی که شما در این دادگاه تجدید نظر کردید به شرحی که بیان خواهم داشت نشانه این است که روزگار بر شما تنگ گرفته و روزگار است که شما را خواهی نخواهی وادار می‌کند که هر چند طرح قبلی ۷ یا ۸ ماهه ریخته باشید در دادگاه تجدید نظر چنان اعتراف به جرم بنمایید که حقا و انصافاً بنده در برابر اعترافات شما بکلی بیسوا دم و گفتارهای شخصی من ارزشی نخواهد داشت. من سعی می‌کنم که از گفتار خودتان به این دادگاه و به ملت ایران ثابت کنم که مصدق با سلیس‌ترین بیان خود می‌گوید برخلاف رژیم مشروطیت ایران برخلاف قانون اساسی ایران و بر ضد اساس سلطنت قیام کرده‌ام. اگر دکتر مصدق به توضیحات من توجه کند بخوبی در می‌یابد که وهابی از این دامی که گرفتار شده محال و ممنوع است. اینک به عرض دادگاه محترم می‌رسانم، دکتر مصدق اظهار داشت که دولت ایشان را مردم بودند که آوردند. به عرض ریاست محترم می‌رسانم که این واژه مردمی که تکیه کلام مصدق است، من از آن چیزی نمی‌فهمم. من می‌گویم به موجب اصل دوم قانون اساسی مجلس شورای ملی که نماینده قاطبه ملت ایران است با تصویب مقام با عظمت سلطنت که بموجب اصل ۳۵ متمم قانون اساسی و دبعه‌ای است که بموهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده با حسن ظن و اعتماد کامل دکتر مصدق را آوردند که زمام امور کشور را در کف گرفته وظایف و تکالیف خود را با وفاداری به اساس سلطنت و ضیانت حقوق ملت ایران انجام دهد و مطیع قانون اساسی باشد ولی متأسفانه دیدید مصدق علناً و فاحشاً قانون اساسی ایران را بدور انداخت و خوشبختانه در این دادگاه تجدید نظر به شرحی که اعتراف به لگد مال کردن قانون اساسی نمود. اصولی را که نام مردم یک‌یک قرائت می‌کنم (تاطق اصول مزبور را قرائت نمود).

اصل ۲ قانون اساسی: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.

اصل ۳۵ قانون اساسی: سلطنت و دبعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده.  
اصل ۲۸ متمم قانون اساسی: فوای تلاته مزبور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.  
اصل ۴۶ متمم قانون اساسی: عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل ۶۰ متمم قانون اساسی: وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردی که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند.

۱. مقاله و بیت را مرحوم دکتر حسین فاطمی در بلاخر امروز در وصف حال محمد رضاشاه گفته و نوشته بود.

اصلی ۶۷ منجم قانون اساسی: در صورتی که مجلس شورای ملی یا سنای اکثریت تمامه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا و یا وزیر اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت مستعزل می‌شود.

به عرض می‌رسانم این اصولی گفتار سرتیپ آزموده که به قول مصدق به نفع سیاست خارجی انجام وظیفه می‌کند نیست. در راه برقراری این اصول ملت ایران شهیدانی داده - ملت ایران با فداکاری با از خود گذشتگی، با غیرت و مردانگی دستگاه استبدادی محمد علی میرزاها را بر سرشان کوبید و به جای آن این اصولی که به عرض رسانیدم هادی نخست‌وزیران و وزیران قرار داد. حال بیستم دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر چه گفت؟

«اولاً هر کاری که در این کشور سابقه ندارد و آنرا شروع کنند نه فقط مورد توجه عده‌ای از خواص بلکه مورد توجه عموم واقع می‌شود و مردم همه می‌خواهند بدانند آن کار بی سابقه در کجا معمول بوده و از روی چه نظر خواسته‌اند آن را اقتباس کنند و به همین منوال است رفتارندوم یعنی آنهایی که اطلاع ندارند یا اینکه از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند چون رفتارندوم در قانون اساسی پیش بینی نشده مخالف قانون اساسی است. حتی یکی از روحانیون ۹ اسفند هم حکم به حرمت آن داده و اگر هر چه وجود ندارد نباید وجود پیدا کند مستحسن بود قانون اساسی که در دوره سلاطین استبداد وجود نداشت نمی‌بایستی تدوین شود. قانون اساسی به ضرر اقلیت و به نفع اکثریت تدوین شده. رفتارندوم هم روی همین اصل به وجود آمده است» تصور می‌کنم وظیفه دادگاه محترم است که کلمه به کلمه به این گفتار دکتر مصدق توجه فرمایند.

دکتر مصدق می‌گوید و اعتراف می‌نماید که عمل رفتارندوم در کشور ایران عمل نو ظهوری بوده. صریحاً می‌گوید هر چه وجود نداشته باشد نباید وجود پیدا کند، پس چگونه دوره استبداد بدوره مشروطیت تحول پیدا نمود. آیا شعادادرسان محترم از این جمله غیر از این استنباط می‌کنید که مصدق می‌گوید همان طوری که استبداد تبدیل به مشروطیت شد در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه می‌خواستند (با صدای بلند) مشروطیت سلطنتی ایران را تبدیل به جمهوری دموکراتیک متلاطوره‌ای کنند. دادستان ارتش با ایمان زاسخ می‌گوید دکتر مصدق دشمن مشروطیت ایران است. او می‌خواست کشور ایران را جمهوری کند. رئیس جمهور شود. منتهی رئیس جمهوری‌اش هم مانند فرمانروایی محمد علی میرزا باشد.

اگر محمد علی میرزا مجلس را به توپ بست شاید از بعضی جهت می‌توان گفت آنقدر شهادت داشت که به مجلس ملی یورش برد ولی دکتر مصدق از زیر پتو به انگای سرتیپ ریاحی و با قریب دادن مردم که این خود گناهی است نابخشودنی ولی مجلس را کوبید و قصد از کوبیدن پدید آوردن اصول جدیدی با فکر و دماغ شخصی علاوه بر قانون اساسی بود. این گفتار مصدق یا اتهامات صریحی که به یکی از پیشوایان مذهبی ما می‌کند مفهومی جز این ندارد که مصدق می‌گوید مانعی ندارد که اگر به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حنفی جعفری اثنی عشری است تبدیل به مذهب دیگری شود زیرا مصدق می‌گوید که خیلی موضوعات هست که در قانون اساسی پیش بینی نشده مردم می‌خواهند مردم از دریچه چشم مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۲۲ یک مشت رجاله و اخلاک‌گرهایی بودند که اساساً عقیده به مذهب

ندارند. مصدق در آن سه روزه به دست مردم، اصولی به قول خود می خواست بر اصول قانون اساسی بیفزاید و از طرفی قانون اساسی را پاره نمود و به دور انداخت.

قسمت دیگر در گفتار دکتر محمد مصدق در دفاع خود چنین بود: لافوجه مردم به این اصل تازه وارد در مشروطیت سبب می شود که دولت‌های خیرخواه در فشار سیاست‌های خارجی به آن متوسل شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بیرسنند.

دادگاه ملاحظه می فرمایند در اینجا هم مصدق اعتراف صریح می نماید که آن رفراندوم اصلی بوده که مصدق وضع کرده و خود معترف است که این اصل تازه در مشروطیت است.

آنچه از بیانات مصدق در دادگاه بدوی و تجدید نظر استنباط شد جز این نبود که در سراسر تاریخ مشروطیت ایران یک دولت خیرخواه به وجود آمده بود و آن دولت جناب آقای دکتر محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه بود. بسیار خوب این آقای رئیس دولت خیرخواه توضیح دهد آنها هم در آخرین دفاع که دیگر کسی در جلسه علنی دادگاه جواب او را نمی گوید که مجلس دوره هفتم را مگر جناب عالی که رئیس دولت خیرخواه بودید به وجود نیارید؟ چگونه در همین دادگاه تجدید نظر گفتید مجلس را منحل کردم برای اینکه مخالفین دولت در مجلس ۴۰ رأی به نمایندگی داده بودند که در هیئت نظارت اسکاس شرکت کند.<sup>۲</sup>

مگر نگفتید که مجلس را منحل کردم زیرا اگر آن نماینده مخالف دولت طبق نظر ۴۰ نفر مخالف دولت در مجلس در هیئت نظارت اسکاس شرکت می کرد سبب می شد که همه بداند دولت این جانب یعنی آقای خیرخواه ملت و مملکت ۳۱۲ میلیون تومان اسکاس در جریان گذاشته است. آفرین بر مصدق قانوندان و آزادیخواه. مصدق می گوید مجلس شورای ملی یعنی نمایندگان قاطبه ملت ایران در زمان حکومت من بسا به آنچنان مجلسی بود که رئیس دولت به مجلس امر می کرد و نمایندگان مردم اطاعت می کردند. مصدق صریحاً می گوید مجلس را گویدم برای اینکه اگر آن نماینده مخالف می آمد، ملت می فهمید ۳۱۲ میلیون تومان اسکاس به جریان انداخته ام. همین مصدق السلطنه در جای دیگر می گوید دولت خیرخواه دولتی است که هیچ نکته ای را از مردم پنهان نکند. مرجعاً به این آقای خیرخواه که خود می گوید علت انحلال مجلس این بود که اگر منحل نمی شد امری برای مردم قاش می شد. مصدق در این دادگاه گفته فرمان عزل چیزتی نبود که بتوان مدت زیادی مکث نگاهداشت. راست هم گفت عمل هم نشان داد زیرا مصدق در همان روز ۲۸ و منتهی روز ۲۹ مرداد طرحش این بود که کار مملکت را یک سره کند زیرا بخوبی می دانست که فرمان عزل چیزتی نبود که بتواند مدت‌ها مکث نگاهدارد ولی این مجرم این بدبخت نفهمیده است که موضوع انتشار اسکاس چیزتی نبود که با آن لطایف الحیل بر ملت مکث بماند، گنا اینکه در همان روزهای تیره تیر ماه و مرداد ماه همه ملت می دانستند که مصدق مقداری اسکاس به جریان گذاشته، حتی موضوع در روزنامه‌ها منعکس شد. در این دادگاه باز برای فریب مردم می گوید: دولت من اسکاس در جریان گذاشت. خلاف می گوید، دو لایحه وضع کرد با سوء استفاده از اختیارات و به امضای شخص خودش دستور

۲. منظور حسین مکی نماینده مردم تهران در دوره هفتم مجلس شورای ملی است.

محرمانه مستقیم صادر نمود که بانک ملی ایران اسکناس در جریان بگذارد. مفاظه کرد و گفت علت انتشار برای مصارف تولیدی بود در صورتی که در متن لایحه اش صراحت دارد برای مخارج ضروری اسکناس منتشر نمایند. بهر جهت چون این موضوع و رسیدگی به آن از صلاحیت مقامات دیگر است بیش از این درباره آن توضیحی نمی‌دهم.

در ساعت ۱۰-۱۱ صبح جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱-۱۰ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

سرتیپ آزموه: قبلاً به عرض می‌رسانم موقعی که ریاست دادگاه اعلام تنفس فرمودید آقای دکتر مصدق به بنده گفتند «واقعاً مستفیض شدیم» هر چند از ایشان تشکر کردم باز بی‌مناسبت نیست که در محضر دادگاه از لطف ایشان تشکر کنم. قبل از تنفس خلاصه عرایض این بود که آقای دکتر مصدق خود و دولت خود را مورد اعتماد همه جا معرفی کرده‌اند و در جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر حاصل بیاناتشان این بوده است که دولتهایی که در ایران بوده‌اند همه غیر معتمد بوده‌اند. به عرض رسانیدم بنا به اقرار صریح منتم در محضر دادگاه تجدید نظر مجلس را که دولت مصدق تشکیل داده بود یعنی در زمان دولت طرف اعتماد به‌زعیم مصدق انتخابات به عمل آمده بود و دولت طرف اعتماد نظارت مستقیم بر انتخابات داشت و چنانچه دادستان محترم مستحضرند آقا خود رسماً بیان داشته بودند که صدی هشتاد آن نمایندگان ملی هستند. بنا به اعتراف منتم به‌روزی افتاد که وقتی چهل نفر نماینده مجلس شورای ملی رأی می‌دهند که یکی از نمایندگان در هیئت نظارت اسکناس نظارت به جریان اسکناس نماید دولت طرف اعتماد آن مجلس را می‌گوید در حالی که بی‌دولت‌رویی دولت غیر معتمدی باز به‌زعیم دکتر مصدق که وقتی مجلس شورای ملی یعنی نمایندگان قاطبه مملکت ایران به آن دولتها رأی اعتماد ندادند رئیس دولت حتی حاضر نشد که از اتوموبیل نخست‌وزیری از مجلس تا منزل خود استفاده نماید.<sup>۳</sup> با موی سفید و کهولت سن از مجلس تا خانه پیاده رفت و قانون اساسی را محترم شمرد. مصدق می‌گوید این چنین مردان آزاده‌ای طرف اعتماد مردم نبوده‌اند او که مجلس شورای ملی را در دوره ۱۷ به آن روزگار انداخت که همه دیدیم طرف اعتماد بوده. دولتهای قبل از مصدق یعنی آن دولتهایی که مصدق می‌گوید سروکارشان با مردم نبود سالیانه در موعد مقرر و معین طرازنامه بانک ملی را منتشر می‌کردند که مردم از وضع پولی کشور خود اطلاع حاصل کنند دولت طرف اعتماد دولتی که مصدق می‌گوید هر عملی می‌کرد از مردم کمک می‌گرفت و می‌گوید دولت من آن‌چنان دولتی بود که کوچکترین نکته‌ای را از مردم پنهان نمی‌داشتیم ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس به اعتراف خود منتشر کرد. مجلس را کوید که می‌آید از مردم از وضع بانکی کشور خود مستحضر شوند. در این جا هم می‌گویم احسنه بر مصدق آزادیخواه بر این رجل نامی ایران. اینک در دنباله آن عرایض به عرض می‌رسانم:

۳. منظور حکیم الملک نخست‌وزیر است که دکتر مصدق ضمن اظهاراتی که بعداً در پاسخ آزموه نمود حاضر شد کرایه ناخانه آن نخست‌وزیر را بپردازد.

«چنانچه این انحلال مطابق اصل ۴۸ قانون اساسی که در مؤسسان دوم تجدید نظر شده بود به عمل می‌آمد چون مجلس مزبور را ملت ایران ساخته و پرداخته سیاست خارجی می‌داند تأثیر ناگواری در افکار می‌نمود و زمینه برای تبلیغات عمالی بیگانه فراهم می‌شد و از عده آتھایی که با انحلال مجلس موافق بودند می‌گاست پس چاره منحصر بفرود این بود که مدت دوره تعیینیه از طریق رفراندوم خاتمه یابد.»

بهمصدق می‌گویم بسیار بجا و بموقع است که در دادگاه تجدیدنظر توضیح دهد به چه مجوز و طبق کدام قانون اصلی را که در مجلس مؤسسان در مقررات آن تجدیدنظر شده بود قبول ندارد و آن را عیناً پندور افکند و مراتب را نیز در دادگاه تأیید و تصدیق نمود. آیا مصدق می‌تواند بگوید به چه مدرک و دلیل و مستظنی مجلس مزبور ساخته و پرداخته سیاست خارجی بوده و اعمال ارتکابیه خودش ساخته آن سیاست نبوده است؟ می‌تواند بگوید مجلس دوره هفدهم که در دولت خودش انتخابات به عمل آمد چگونه ساخته و پرداخته سیاست خارجی بوده است؟

ریاست محترم دادگاه به خدا شرم دارم یک ایرانی در یک دادگاه ایرانی چنین صحبتھایی کند کلمه به کلمه گفتارهای مصدق را بخوانید او می‌گوید افسر و درجندار، و رجال ایران همه و همه به نفع خارجی عمل می‌کنند. او در این دادگاه روزنامه خارجی برای من آورده و آن را مدرک دفاع قرار داده. من شرم دارم هزاران و میلیونها روزنامه خارجی به روی میز دادگاه بربزم که ملاحظه فرمایند که در باره مصدق چه نوشته‌اند؟ هر ایرانی شرم می‌کند مصدق در این دادگاه روزنامه خارجی نشان می‌دهد. اگر شرم آور است از طرف دیگر جای خوشوقتی است زیرا متهمی آنهم مصدق پیر (دکتر مصدق: خسائن) در دادگاه رسمی یک شماره روزنامه خارجی به عنوان مدرک ارائه می‌دهد و مدرک هم ارائه می‌دهد که عکس صدوقی را روی آن گراور کرده‌اند آیا مصدق شرم می‌کند وقتی که من استناد به روزنامه باختر امروز می‌کنم؟ روزنامه‌ای که ارگان و طرف اعتماد مصدق بوده است. روزنامه‌ای که مدیر و ناشر و مؤلف آن وزیر خارجه مصدق بوده نگویید مندرجات آنرا قبول ندارم. روز ۲۸ مردادماه روزنامه ایرانی فرمان<sup>۲</sup> نخست‌وزیری تیمسار سرلشکر زاهدی را در روزنامه خود درج کرده و ضمن مقاله‌ای نوشته: اسرار کودتای قلابی مصدق را فاش می‌کنیم. مصدق در ۱۷ فروردین ۳۲ قرآن امضاء کرد و نزد اعلیحضرت فرستاد و سوگند یاد کرد که نسبت به قانون اساسی و سلطنت شروطه وفادار بماند و ذره‌ای خلاف آن رفتار نکند. آیا واقعاً مصدق تا این اندازه شرم و حیا را کنار می‌گذارد که وقتی خود روزنامه خارجی به دادگاه ارائه می‌دهد در جواب من بگوید مندرجات این روزنامه ایرانی را قبول ندارم و بگوید اینها اعمال خارجی بوده‌اند. اگر چنان مطلبی عنوان نمایند به هیچوجه عرضی ندارم قضاوت آن یادادگاه محترم است شماره روزنامه را تقدیم دادگاه مینمایم که در پرونده ضبط گردد.

مصدق در بیانات خود در دادگاه تجدیدنظر گفت رفراندوم وقتی مفید است که مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد باشند و دولت به هیچ وجه اعمال نظر نکند من داخل این بحث نمی‌شوم که عمل مصدق را ملت ایران به چشم دیده است و نمی‌گویم وقتی در دولت مصدق خونخوار و چهار امر صادر شود که موافقین انحلال



مجلس و بقاء دولت مردمخواه در یک میدان رأی دهند و مخالفین در میدان دیگر و برای اولین بار در تاریخ دنیا مصدق این عمل عجیب و غریب را انجام دهد. حال بر چه منوال است من برای روشن شدن ذهن دادگاه محترم نامه ای را که یکی از هموطنان ما در تاریخ ۳۲/۴/۲۶ به مصدق نوشته و این نامه بخوبی روشن می نماید که دولت خیرخواه چگونه به مردم آزادی می داده چون رئیس دولت آزادیخواه بوده است قرائت می کنم و رونوشت آن را تسلیم دادگاه می کنم (ناطق نامه را قرائت نمود).

خلاصه نامه چنین است: غلامرضا خان سردار پختیاری از درود واجع به عزیمت در ۲۸ تیرماه به رجرد و در روز سیام تیرماه باید به نفع دولت خیرخواه اقدامات بعمل آید و آن دولت اصلاً به فکر مردم کار ندارد. برنامه تنظیم شده است از رهس دولت خیرخواه استدعا می شود یا شخصاً برنامه را اجرا نماید یا بوسیله آقایان دکتر غلامحسین مصدق و دکتر شایگان تقاضا کننده را روشن فرماید. به انگای مراسم عالی در شهر یروجرد. موفقیت بالاتر از کلام اینجانب است ملاحظه فرمائید دولت آزادیخواه مصدق عملش بشرحی است که گزارش مهندس جهانگیر حق شناس وزیر راه دکتر مصدق به شماره ۱۲۲ مورخ ۲۲/۴/۷ ارسال داشته قرائت می کنم و رونوشت آن را تقدیم دادگاه می کنم.

شماره ۱۲۲ جناب آقای تخت وزیر

۱ - آقای محمد قوامی نیرازی صاحب امتیاز روزنامه عقاب شرق به اراک منتقل و به علت نمرود در دادگاه تحت تعقیب قرار گرفت و حکم انتظار خدمت او صادر شد.

۲ - آقای حسن رختداری به ناحیه جنوب منتقل و خود را معرفی و مشغول شده است.

۳ - آقای فضل الله سلجوقی صاحب امتیاز روزنامه صدای ملیون به ناحیه لرستان منتقل گردیده و ضمناً حکم انتظار خدمت نامبرده صادر شده است.

۴ - هوشنگ شیبانی مدیر روزنامه تراوش به سواری منتقل و تحت تعقیب درآمده است.

۵ - آقای کریم نیکخواه صاحب امتیاز روزنامه نبرد پاک به ناحیه اراک منتقل و حکم انتظار خدمت او صادر شده است.

۶ - آقای علی مینویی صاحب امتیاز نامه شاهراه ایران به ناحیه جنوب منتقل و از سازمان روزنامه نگاران مستعفی شده است و در ضمن از انتشار روزنامه شاهراه ایران جلوگیری به عمل آمده است. ضمناً نتیجه رسیدگی دادگاه به عرض خواهد رسید.

وزیر راه مهندس حق شناس.

ملاحظه فرمایید عده ای کارمند وزارت راه که صاحب امتیاز روزنامه هایی بودند، دولت آزادیخواه مصدق چون نمرود از دستورات مصدق می نمایند اول منتقل می شوند توأم با توقیف روزنامه و هرگاه امر انتقال را اطاعت ننمودند تسلیم دادگاه اداری می گردند و به حکم مصدق السلطنه آزادیخواه معلق و منتظر خدمت می شوند. آری مردم باید بدانند که مصدق آزادیخواه اعمالش از چه قرار بوده است. آیا دولت آزادیخواه وزیر راهش به کار اجتماعی کارکنان وزارتخانه اش کار دارد؟ آیا تخت وزیر آزادیخواه به وزیر راه دستور می دهد

هر کس ذره‌ای از در مخالفت درآمد مغزش را بکوب. مردم باید بدانند که مصدق مستبد است. شاید سلاطین عهد استبداد به مراتب دماغ مستبدشان قابل اتعناقت از دماغ مصدق بوده. این مرد ملاحظه بفرمایید که مدت ۲۷ ماه که به کار ما مربوط نیست ولی از لحاظ اینکه در این دادگاه سوءاستفاده ننماید و مردم را نفریبد جوایش داده می‌شود چه بلایی به سر ملت ایران آورده است. نمی‌دانم پاسخ این را خواهد داد چه بسا بگوید این آقایان عمال خارجی بودند - مصدق بکرات و دفعات در محضر دادگاه بدوی و تجدید نظر اظهار داشت هر یک از همکاران من هر چه بگویند نهایت مورد اعتماد هستند و من گفته‌های آنان را قبول دارم و حاضریم هر مجازاتی که قانون مقرر می‌کند در باره‌ام اعمال کنند. به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رسانم بدیهی است کسی که صریحاً چنین عنوان می‌کند که گفتم (دکتر مصدق: تعریف است) نمی‌تواند بگوید تلگرافاتی که حسین فاطمی به سفرای کشور شاهنشاهی ایران در خارج مخابره کرده است صحت آن را تأیید نمی‌کنم و نمی‌تواند بگوید نوشته حسین فاطمی را در روزنامه باختر امروز که در سه روز ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه انتشار داد و چه آن تلگرافها و چه آن روزنامهها به عنوان دلیل قطعی جرم خیانت به کشور ضمیمه کیفر خواست در پرونده است آنها را قبول ندارم - مصدقی که در زوایانی وزارت راه (با صدای بلند) دستور می‌دهد چند نفر هموطن گرامی ما را به جرم وطن‌پرستی، خود و عائله‌شان را ناراحت کنند نمی‌تواند بگوید در چهار روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد از جریان اوضاع اطلاع نداشتیم. اگر چنین چیزی بگوید به‌طور قطع برخلاف اصل مردانگی است اصلی که بسیار دیده‌ام مجرمین عادی و بیسواد وقتی بالاترین جنایات را مرتکب شوند آن لحظه که پای مردی و مردانگی به میان می‌آید اعتراف به جرم خود می‌نمایند. اکنون نامه‌ای را که آقای دکتر عالمی وزیر کار دولت مصدق - منتخب مصدق در تاریخ ۱۴/ شهریور ۳۲ یعنی پس از رفع غائله مصدق به تیسار سرلشکر فضل‌الله زاهدی تقدیم داشته قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تسلیم دادگاه می‌کنم.<sup>۵</sup> (ناطق نامه را خواند)

به عرض می‌رسانم آیا مصدق می‌گوید دکتر عالمی عامل خارجی است این نامه را قرائت نمودم و به عرض می‌رسانم علت اینکه مصدق بنا به تحقیقاتی که به عمل آمده و با مدارک مثبت صرفنظر از اینکه صبح ۲۵ مرداد به ملت ایران اعلام نمود که فرمان عزلش صادر شده همکاران خود را نیز اغفال کرد این بود که بخوبی می‌دانست اگر اکثریت قریب به اتفاق همکاران او بدانند فرمان عزلش صادر شده است همان‌طوری که آقای دکتر عالمی کیف خود را زیر بغل زد و رفت منزل آنها هم همین کار را می‌کردند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

۵. عین نامه و عباراتش در دست‌نویس در پاسخی که دکتر مصدق بعداً اظهار خواهد داشت و ضمن آن نامه دکتر عالمی به عنوان خود او که ارائه خواهد داد مطلب روشن می‌شود.  
مفادنامه دکتر عالمی اجمالاً عدم اطلاع از فرمان عزل بوده است و پس از اطلاع از فرمان عزل بوسیله رادیو کیف خود را برداشته و از وزارتخانه خارج شده است.

## چهاردهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۸

چهاردهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه روز چهارشنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در محل سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. نخست صورتجلسه روز قبل قرائت گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرمایید.

سرتیپ آزموه: با کمال احترام به عرض می‌رسانم قبلاً چند نامه واصله را تقدیم می‌دارم که در پرونده پایگانی گردد. ۲۰۵ نفر قضات شرافتمند دادگستری ضمن تدوین صورت مجلسی اعلام جرمی نموده‌اند بوسیله آقای مهدی شهراد و به مقامات صالحه تقدیم داشته‌اند و به بنده این افتخار داده‌اند که برایم رونوشت فرستاده‌اند. آقای حاجی بابای گیتی اسدآباد تلگرافی مخایره کرده‌اند تقدیم می‌شود. آقای مدحت لارودی دو نامه فرستاده‌اند که آن نیز تقدیم می‌گردد. اینکه به عرض می‌رسد توضیحات ابتجانب در روز گذشته به این موضوع ختم شد که نامه آقای دکتر عالمی را قرائت نمودم و ملاحظه فرمودید این آقا که همکار مصدق بوده است صریحاً می‌نویسد که رئیس دولت در امور کلی مملکت و مسائل مهم کشور همکاران خود را در جریان نمی‌گذاشت. [۱] نوشته‌اند که حال و روز همکاران مصدق در اواخر مردادماه از بچه قرار بوده است و بالاخره نوشته‌اند اختلالگران چگونه در دستگاهها رخنه پیدا کردند و قوای انتظامی از آنها جلوگیری نمی‌کرد و آقای دکتر عالمی می‌نویسد اگر از صدور فرمان عزل اطلاع پیدا می‌کردم همان طوری که در روز ۲۸ مردادماه بوسیله روزنامه شاهد مطلع شدم و آنآ کیف خود را برداشتم رفتم منزل همین عمل را در لحظه اطلاع می‌نمودم ولی ما را کسی در جریان نگذاشت.

اکنون تعجب می‌فرمایید اگر قسمتی از اظهارات دکتر شایگان، مهندس رضوی، دکتر صدیقی را در تحقیقات محضر بازپرس به عرض برسانم.

دکتر شایگان در صفحه ۵ تحقیقات چنین می‌گوید:

«بنده از مشاورین دکتر مصدق بودم ولی بدبختانه تصمیمات مهم خود را هرگز دکتر مصدق با

بنده به میان نمی‌گذرانم. کار بنده غالباً تحریرات و تظلمات و جواب مراسلات راجع به نفت بود که پس از مشاوره با همشهری‌های مأمور این کار تدوین می‌کردم. شواهد مختلفی دارم که تصدیقات مهم دکتر مصدق بدون مشورت من انجام می‌گرفت.»

مهندس رضوی در صفحه ۴۱ تحقیقات می‌گوید:

«جریان مراجعه سرهنگ نصیری در ساعت بعد از نصف شب به منزل آقای دکتر مصدق را بطور مبهم شنیده بودم. اخباری هم که جراید می‌دادند خیلی قابل اعتماد نبود و همین قدر بنده اینطور استنباط کردم که آنچه واقع شده است جنبه عادی نداشته و همان بوده که به آن اسم کودتا داده بودند و بی‌حقیقت امر این است که جریان این امر برای بنده نا‌حالا هم درست روتین نیست و نمی‌دانم اقدامات شب ۲۵ مردادماه به چه قرار بوده و نمی‌دانم که چرا آورنده نامه توقیف شده است و اینطور در آن روزها استنباط می‌کردم که واقعه صورت حادثه‌مانندی داشته و از مدلول نامه هم اطلاعی نداشتم تا عصر روز ۲۸ که در منزل آقای دکتر مصدق سؤال کردم حقیقتاً نامه‌ای در بین بوده و مطلب آن چه بوده است. آقای دکتر مصدق عین نامه را ارائه دادند و بنده دیدم که حکم معافیت ایشان است که به امضای اعلیحضرت رسیده. در واقع بر تعجب خودم و ابهام موضوع بیشتر افزوده گردید زیرا به نظر بنده چنین می‌رسد که با دریافت آن نامه تنها اقدامی که ایشان می‌بایستی بکنند کناره‌گیری از ریاست دولت بوده و اصلاً در ذهن بنده ادامه حکومت یا مخالفت صریح اعلیحضرت دیگر صورت صحیحی نداشت.»

حاج بیینیم دکتر صدیقی وزیر کشور مصدق چه می‌گوید:

این آقا می‌گوید: «در این باب در هیئت وزیران مذاکره نشد و تصمیماتی درباره آن اتخاذ نگردیده. این گفتار را در جواب این سؤال گفته است که از او سؤال شد دستخط اعلیحضرت همان‌سور شاهنشاه که به آقای دکتر محمد مصدق ابلاغ شده بود به چه نحو و کی‌بیت در هیئت وزیران مطرح شد و چه تصمیماتی روی آن گرفته شده در دنباله این گفتار دکتر صدیقی می‌گوید: «مطلقاً درباره فرمان ملوکانه داتر به عزل آقای دکتر محمد مصدق از سمت نخست‌وزیری سخنی گفته نشد اما آنچه درباره آگاسی من از جریان کنار سؤال فرموده‌اید پیش از این نوشته‌ام که در خانه جناب آقای نخست‌وزیر افواهاً موضوع دستخط را که بهانه برای ورود به خانه بوده است شنیدم و از آقای دکتر مصدق پرسیدم که موضوع دستخط چه بوده فرمودند چیزی نبوده است.»

دادگاه محترم بجاست که این مشکل را حل فرمایند. دکتر مصدق می‌گوید تنها دولتی که کوچکترین نکته‌ای را از مردم پنهان نمی‌داشت دولت من بود. من نمی‌دانم دکتر مصدق در این دادگاه آیا خواهد گفت دکتر شایگان، دکتر صدیقی، مهندس رضوی عمال خارجی هستند یا خیر؟ ولی با ایمان راسخ می‌گویم که دکتر مصدق به جای اینکه صبح روز ۲۵ مرداد در ب‌خانه ۱۰۹ را ببندد آن دکان را تخته کند اعلامیه صادر کرد که ملت ایران دیشب کودتا کردند و مخصوصاً در آن اعلامیه نوشت که آن کودتاچی نابکار به بهانه آوردن نامه قصد داشت گت مرا بکشد و در جیبش سه بار توپخانه گذاشت.

ملاحظه می فرمایید اکنون که دیگر تردید نیست شب ۲۵ مرداد تیسار سرتیپ نصیری حامل دستخط ملوکانه بوده بدیهی است تردید نمی توان کرد که مصدق از بین قهر و خشم ملت ایران صبح روز ۲۵ مرداد حقیقت را نه تنها به ملت ایران نگفت بلکه با دروغ و فریب و ریا حقیقت را دگرگون کرد. ملاحظه می فرمایید همکاران صدیق مصدق چه گفته اند؟ میگویند ما هم مثل ملت ایران از جریان کار اطلاع نداشتیم. بنده نمی دانم این مصدقی که در دادگاه برای رهایی از مجازات می گوید همیشه باید در امور مهمه مشورت کرد آیا پس از دریافت دستخط با شیاطین مشورت کرده است؟ بنده هر اندازه با باز پرس تلاش نمودیم که ببینیم این آقا مشاورش چه شخصی بوده است به جایی نرسیدیم. آیا این است معنا و مفهوم تنها دولت آزادبخواه. مصدق اگر مایل باشد باید به یک یک این کلماتی که گفته ام و می گویم جواب منطقی عقلانی و مرد پستند بدهد. در یکی از جلسات این دادگاه دکتر مصدق چنین گفت که من از دو جبهه به هیچ وجه نگرانی نداشتم یکی آن جبهه ای که طالب جمهوری بود جبهه دیگر آن جبهه ای که بدخواهان مملکت بودند و دولت را منتهم به طرفداری یا احزاب چپ می نمودند. مصدق خود در این دادگاه به شرح مذکور اعتراف نمود که از این دو جبهه کوچکترین بیم و هراسی نداشته است. مصدق دنباله این مطلب را به این جا کشانید که گفت: «نگزانی من فقط از این جهت بود که افسران ناراضی و یازشسته به وعده ورود به ارتش و افسران شاغل را به وعده ترفیع رتبه و مقام همراهی کنند و به دست آنها دولت را ساقط نمایند.» عرض می کنم مصدق به حکم طبیعی راست می گوید. مصدق نه تنها از آنها که طالب جمهوری بودند یا ک نداشت بلکه خود معر که گزدان آنها بود. راست می گوید مصدق از افسران یازشسته و افسران شاغل بیم و هراس داشت. من قصد دفاع از افسران را ندارم همین قدر این توضیح را به عرض می رسانم که یک نفر افسر جزء به نام سید محسن اسکندری وقتی در روز ۲۵ مردادماه در بند مصدق می افتد باز پرس به دستور مصدق از او سؤال می کند:

س: «اگر قبیل از این به وسایل مادی از قبیل دادن پول و پاداش و یا وعده وعیدهای شما را راضی نموده باشند که یا آنها همکاری نمایند بهتر است حقیقت امر را بگویند.» این افسر رشید و وطن پرست این افسری که سوگند یاد کرده است تا آخرین قطره خون خود را در راه استقلال کشور جانیازی کند به باز پرس و به طور غیر مستقیم به مصدق چنین پاسخ می دهد: «بنده در حضور شما به این کتاب آسمانی سوگند یاد می نمایم که از اول زندگی و تا به حال و اطمینان می دهم بعداً از هیچ مقامی و از هیچکس دیناری نگرفته و انتظار هیچ کمکی نخواهم داشت زیرا اشخاصی که از طبقه افسران مملکت هستند اتکالی جز شاه، خدا و خدا به هیچ کس ندارند و بنده از این طبقه می باشم و خانواده خود را در کمال صفا و پاکی اداره می نمایم و با ماهی ششصد الی هزار ریال فوق العاده سعی می کنم که در هر ماه بیش از ۵ تا ۱۵ مرتبه نگاهیانی بدهم و دزدی و خیانت به کشور ننمایم.» ملت ایران باید قضاوت کند (با صدای بلند) مصدق چه می گوید و این افسر چه می گوید. این افسران بودند که باید روزهای آخر مرداد به دایر مجازات آویخته شوند تا مصدق خونخوار رئیس جمهور بشود. این شوخی نیست که ستوانی در بند مصدق چنین کلماتی بگوید. اینکه مصدق در دادگاه تجدید نظر می گوید از افسران یازشسته و شاغل بیم داشته بسیار صحیح می گوید و صد درصد تأیید می کنم.

ملت ایران باید بداند تا افسر ایرانی و سریار ایرانی جان در بدن درود به استقامت سلطنت و قانون

اساسی ایران هیچ خاثنی نخواهد توانست کوچکترین لطمه‌ای بزند. ملت ایران باید بداند برای سرباز برای این ستوانها، آن سرهنگها و آن سرتیپها و اسرا شهادت در راه انجام وظیفه بالاترین افتخار است و اگر سربازی به این درجه برسد خود و خانواده‌اش تا ابد زنده و جاویدان خواهند ماند (دکتر مصدق: اعنت).

در ساعت ۱۰:۱۰ جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰ و نیم مجدداً تشکیل گردید.

سرتیپ آزموده به سخن ادامه می‌دهد: قبل از تنفس به عرض رسید که مصدق در دادگاه تجدید نظر در تأیید مطالبی که در دادگاه بدوی گفته اعتراف صریح نمود که از آن اخلاک‌گرانی که قصدشان تبدیل حکومت مشروطه سلطنتی ایران به جمهوری بود بی‌می‌دانست. عرض کردم مصدق در این گفتار صادق است. در تأیید این مطلب هر چند موضوعی را می‌خواهم به عرض برسانم جزئی از آن را در یکی از جلسات گفتم ولی برای اینکه موضوع و جریان کار مصدق بخوبی روشن شود به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم چنانچه تیمسارانی مستحضرند چند مرتبه چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر مصدق اسناد به نامه تیمسار سرلشکر دادستان نمود که به مقام نخست‌وزیری تقدیم داشته‌اند و از آن نامه نتیجه گرفته‌اند که روز ۲۵ مردادماه سرتیپ نصیری با عده‌ای از افسران کودتا کرده است. به عرض می‌رسانم مصدق چون با اساس حکومت مشروطه و سلطنت ضمیمه داشته و دارد آن نامه را از روی روزنامه مردم به اصطلاح ارگان حزب توده ایران رونوشت برداشته و به دادگاه به عنوان مدرک تقدیم نموده و در اطراف آن آب و تاب زیادی داده است. برای تأیید این عرض یک پیشنهاد به مصدق می‌کنم و آن این است که اگر آن نامه را غیر از طریق مشروعی به دست آورده در این دادگاه بیا خیزد و توضیح دهد<sup>۱</sup> دیروز عرض کردم:

چون سیره نبود مسرد را روزگار همه آن کنند کس نیاید بکار

دیروز گفتم مصدق در نوزدهمین جلسه مورخ ۹ آذرماه ۳۲ در دادگاه بدوی باز است مظلومیت و در عین حال خشونت فریاد می‌زد: آقای رئیس دادگاه با این مدرکی که می‌دهم دیگر می‌توان تردید داشت که کودتا نکرده‌اند؟ بنده عرض کردم کسانی که چنین اوراقی را برای مصدق تنظیم می‌کنند او را دست انداخته‌اند. حال عرض می‌کنم مصدق به قول خودش آن مدرک را در نهم آذرماه ۳۲ به دادگاه تسلیم نمود. روزنامه مردم در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۳۲ همان چیزی را که مصدق به دادگاه تقدیم داشت عیناً درج کرده و خوشمزه اینجاست که روزنامه مردم در آخر نامه‌ای که تیمسار دادستان به نخست‌وزیر نوشته یک شماره گذاشته آن شماره ۹۱۹۴۹ است یعنی در آخر نامه در روزنامه چنین نوشته‌اند:

فرمانداری نظامی تهران — سرتیپ دادستان شماره ۹۱۹۴۹ — در صدر نامه این شماره در روزنامه مردم ۱۰۴۷۷ مورخ ۳۲/۱۶/۳۲ می‌باشد. مصدق بدیخت وقتی این نامه را به دستش دادند فکر نکرد که نامه‌های

۱. سرتیپ دادستان در آن زمان به درجه سرلشکری ترفیح یافته بود.

۲. مقصود آزموده از این سخنان این است که دکتر مصدق بیا خیزد و بزرگمهر را لو بدهد تا آنها بتوانند بزرگمهر را خارج از دادگاه زیر سؤال قرار دهند و انتقام بگیرند.

رسمی دو شماره ندارد یکی در صدر نامه یکی در ذیل نامه. این شماره ۹۶۹۴۹ شماره یکی از خاتین است که این نامه را به روزنامه مردم داده تا پاداش خود را بگیرد. عین همین نامه را مصدق در جلسه ۳۲/۹/۹۹ گفت و در دادگاه بدوی جریان ثبت است (برگ ۵۷۹ پرونده) این جا هم همکاری حزب توده یا مصدق و بالعکس مصدق با آن حزب منحلۀ ثابت و روشن می شود کما اینکه روزنامه مردم در صدر نامه از خود می نویسد بر علیه مصدق کودتا کردند. مصدق هم می گوید کودتا کردند، حزب توده می گوید قانون اساسی مشروطیت ایران باید به دور افکنده شود. مصدق هم می گوید آقا همه کار که نباید در قانون اساسی نوشته شده باشد مردم طالب پیش آمدهای جدید هستند. البته مردم از درجه چشم مصدق یعنی اخلاگران حزب منحلۀ توده. حال می گویم مصدق به نامه ای از تیمسار دادستان استناد می کند و می گوید چون این نامه را افسری به مقام نخست وزیری تقدیم داشته و در متن آن نوشته شده کودتای ۲۵ مرداد بنا بر این با این مدرک ۲۵ مرداد تینسار سر تیب نصیری کودتا کرده است. بسیار خوب نمی دانم چرا مصدق خود را مفضیح کرد چرا استناد به گفتارهای رسمی من در دادگاه بدوی نکرد. من بکرات گفتم روز ۲۵ مرداد کودتا شد و روزنامه های تهران از جمله روزنامه مردم آسیا که دیروز یک شماره آن را به دادگاه تقدیم داشتیم در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد صریحاً و جسته گریخته همه نوشتند مصدق کودتا کرده است. این موضوع را هم که به عرض رسانیدم نادیده می گیرم. اکنون اینجانب گزارش رسمی یکی از امرای ارتش را تقدیم به مقام نخست وزیری قرائت می کنم و دادگاه توجه فرمایند مصدق استناد به گزارش تیمسار دادستان می کند و می گوید چون در آن گزارش آن تینسار نوشته کودتای ۲۵ مرداد بنا بر این کودتا شده است اکنون این نامه را قرائت می کنم. مصدق باید درست توجه کند که گزارش این افسر شرافتمند را نیز تأیید می نماید با با کمال بی شرمی می گوید این گزارش را قبول ندارم ولی آن گزارش را چون در روزنامه مردم درج شده قبول دارم.

این گزارشی است که تیمسار سر لشکر مزین به آقای نخست وزیر نوشته اند (ناطبق نامه را به شرح زیر قرائت کرد):

تیمسار سیهید زاهدی نخست وزیر<sup>۳</sup> محترماً به استحضار می رسانم

به طوری که در جرأید بابتخت ضمن دادرسی دادگاه (رسیدگی به جریان واقعات از ۲۵ الی ۲۸ مرداد) مشاهده شد آقای دکتر محمد مصدق در جلسه روز شنبه ۱۴ اردیبهشت ماه<sup>۴</sup> جاری چند مرتبه صریحاً ضمن بیانات خود اعتراف نموده اند «من از حزب شونده انگلیسی و روسی نگرانی نداشتم» چون در زمان نخست وزیری ایشان سماعه ونسیم که اینجانب رئیس شهربانی کل کشور بودم گزارشهای مفصلی از کیفیت و نقشه های خاتانه حزب منحلۀ توده که

۳. تمام گفته ها و نوشته های دولتی در مورد محاکمه مصدق مریه مو باید در جرأند منعکس می شد این نامه مربوط به جلسه ۱۴ که در جرأید منعکس شده بود به دستور مقامات در پایان جلسه ۱۶ وادار به چاپ شدند (صفحه ۴ روزنامه اطلاعات مورخ ۳۳/۲/۱۲) که ترک اولی نشده باشد.

۴. جلسه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر.

رونوشت یکی از آنها تلواً تقدیم می‌گردد با توضیحات کامل تنظیم و به طور محرمانه مستقیم برای شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت ارسال نمودم که بر حسب تقاضای اینجانب در هیئت دولت مطرح گردید ولی با کمال تأسف و تأثر مشاهده نمودم که به جای اینکه این موضوع مهم در آن جلسه مورد توجه و تعمق و بررسی قرار گیرد به عنوان اینکه توده‌ای در ایران وجود ندارد مورد استهزاء عده‌ای بخصوص حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر قرار گرفت که در آن وقت حمل بر عدم تشخیص آنها نمودم و چون شخص مذکور نیز از هرگونه اشکال ترافی و تحریک در شهر یانیه بر علیه اینجانب فرورگذار نمی‌کرد و ضمناً متوجه شدم که مسئولین امر به هیچ وجه توجهی به پیشنهاداتم ندارند در همان جلسه استعفا داده و فوراً به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و مراتب را عرض و معافیت خود را از این شغل استدعا نمودم. اینک که پرده‌ها بالا رفته و پیش‌بینی‌های اینجانب عملاً در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مشهود گردید معلوم می‌شود که عده‌ای توجه به گزارشاتم بخصوص اقدامات حسین فاطمی از روی عمد و بندوبستی بوده که می‌بایستی دولت وقت آن را با استهزاء و مسخره نادیده گرفته و موجب استعفای این جانب شوند تا دیگر چنین اکتشافات و گزارشات بعمل نیاید. اینک که در این موقع به خواست خداوند متعالی نقشه خائنانه اشخاص بی‌وطن به نتیجه نرسیده مستدعی است امر و مقرر فرمائید مقامات صالحه از هیئت دولت وقت سؤال نمایند چرا چنین گزارش مهمی را که در دو سال قبل از طرف صلاحیت‌دارترین مقام کشور داده شده است مورد توجه قرار نداده‌اند که چنین پیش‌آمدهای ناگواری بشود تا با کفایت امر ملت ایران متوجه شود که پشت پرده چه طرحهایی در جریان تکوین و عمل بوده است.

فرمانده ناحیه ۳ غرب - سرلشکر مزین

ریاست محترم دادگاه توجه می‌فرمایند که دکتر محمد مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه به استناد گزارشی همکارانش و به استناد گزارشاتمی که با مدارک لازم تقدیم شده است و از همه بالاتر مستند به مشاهدات همه اهالی نهران چگونه می‌خواست استقلال و تمامیت کشور را بر باد دهد تا به هدف خود برسد و ملاحظه فرمودند که در این کار و برای وصول به هدف چه عجله و شتابی داشت و چگونه ملت ایران را فریب داد و ملاحظه فرمودند که در این دادگاه صریحاً گفت قانون اساسی ایران را یخوبی می‌توان نادیده گرفت. (دکتر مصدق: کجا؟ رئیس دادگاه اخطار کرد بین صحبت دادستان صحبت نکنید...) و گفت از اعمال اخلاک‌گرازی بی‌بهره و بی‌فایده‌ای که در دادگاه بدوی و یک بار در این دادگاه سازمان برای و از گون کردن حقیقت به پرونده قتل مرحوم افشار طوسی اشاره کرد سکوت کردم. در یکی دو مورد دیگر مرا در دادگاه استیضاح کرد و به عرض دادگاه رسانید که چون دادستان خود را به نفهمی می‌زند و سکوت می‌کند این تشابه این است که عناوینش صادق نیست به تاجر مرا و ادار به جواب می‌کند. من حرفی ندارم این گوی و این میدان. بیک اصل روانی را به عرض می‌رسانم و آن این است که هر کس واجد هر خصلت و صفتی باشد همه مردم را مثل خود می‌بیند. مثلاً اگر طفلی را چه در اثر و ادار کردن به اجرای تعالیم مذهبی و چه در اثر



تربیت و فرهنگ و دانش صحیح بگذارند از آن روزی که زبان باز کرده دروغ نگویید آنچنان طفل اگر حد سال هم عمر کند نه تنها دروغ نمی گوید بلکه اگر تمام دروغگویان طرار دنیا جمع شوند و به او مطالبی به دروغ بگویند آن آدم همه را راست می بیند زیرا خود دروغگو نیست. همچنین است کلیه خصال و صفات آدمی پس از واقعه قتل مرحوم افشار طوس. روزی رئیس وقت ستاد ارتش ساعت ۸ صبح مرا از اداره مهندسی ارتش احضار کردند؛ به ستاد رفتم. سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی وقت در ستاد بود. قبل از اینکه به دفتر رئیس ستاد بروم سرهنگ اشرفی به من گفت شما و مرا برای واقعه قتل افشار طوس احضار نموده اند. به اطاق رئیس وقت ستاد ارتش که تیمسار سرتیپ ریاحی بودند رفتم. ایشان به اینجانب اظهار داشتند شما باید دادستان پرونده قتل افشار طوس شوید. به ایشان در آن موقع عرض نمودم تیمسار مستحضرنند که من پس از واقعه نهم اسفند با چه روحیه ای از دستگاه قضائی ارتش رفتم و من با خود عهد و پیمان کرده ام کسه دیگر پیرامون انجام وظایف قضائی نروم ولی چون موضوع قتل افشار طوس است با نهایت غیلب این امر را اجرا می کنم. بخوبی به خاطر دارم به اندازه ای دستگاه آن روز در اجرای این امر از طرف اینجانب مصر بودند که بلافاصله تیمسار سرتیپ تقی ریاحی به بنده دستور دادند فوراً به فرمانداری نظامی برو و با کسانی که باید کار کنی آنها را تعیین کن و صورت بده که به عرض جناب آقای نخست وزیر و وزیر دفاع ملی برسانم. به فرمانداری نظامی رفتم. دادستان فرماندار نظامی سرکار سرهنگ شایان فرمودند با مشورت ایشان افسرانی تعیین شدند. سرهنگ اشرفی تلفناً با جناب آقای نخست وزیر صحبت نمود و برای به تصویب رساندن آن صورت به منزلشان رفت و به بنده هم اظهار داشت همین جا بنشین تا برگردم. تصویب این امر فطمی است چون سابقه دارد. دو سه ساعتی نشستم دیدم خبری نشد چون عادت ندارم موضوع را از لحاظ شخصی تعقیب کنم از فرمانداری نظامی خارج شدم و دیگر کسی در این مورد مراجعه به من ننمود. مصدق به طور قطع به عرض شما خواهد رسانید که علت اینکه با سرتیپ آزموده موافقت نکردم دادستان پرونده قتل افشار طوس شود این بود که این مرد بیسواد است... دستگاه قضائی ارتش را اصلاح کردم که این بیسوادان کار را به دست بسوادها بدهند. بسیار فرمایش منطقی است بنده خود تصدیق می کنم که بیسوادم و تساکتون ادعای سواد نکرده ام ولی در این جریان باز یک مشکل پیش می آید که آن را مصدق باید حل کند. شما که آدمهای بیسواد را به چنین امور مهمه نگذارید چگونه کار از دست آدمهای بسواد که شخص شخص خودتان انتخاب فرمودید بدان نحو از آب درآمد. آیا ملت ایران از یاد برده است که قبل افشار طوس دستاویز مصدق شد تا آنجا دستاویز شد که برخلاف همه قوانین عالم بازجویی از متهمین در مرحله تحقیق یعنی قبل از آنکه کیفرخواستی صادر شود روزی چندبار در رادیو خوانده می شد این عمل را مصدق دکترای حقوق انجام داد و فضاوت محترم دادگستری و تیمساران کارمند این دادگاه بخوبی می دانند وقتی نظریات خصوصی وارد در امر قضاوت شود چنان پرونده هایی برای یک قاضی شرافتمند هیچ راهی باقی نمی گذارد جز راه تیرنه. من ناچارم که به عرض دادگاه برسانم و به شرافت سربازی خود سوگوید یاد کنم که پس از جریان ۲۸ مرداد تا این لحظه هیچ مقامی کوچکترین دخالتی در انجام وظیفه من و همقطاران گرامی من نکرده اند. کلیه مقامات هر موقع که صحبت شده چنین دستور داده اند که هر چه قانون و عدالت حکم می کند رفتار کن. مصدق حرفهایی را قبول نمی کند. تردید

ندارم این عرض مرا هم قبول ندارد و نیایستی هم داشته باشد زیرا عرض کردم این اصل است که هر کس مردم را به همان چشمی می بیند که خود واجد آن صفت است. باید به عرض یرسانم افسرانی که پرونده افشار طوس را تنظیم کردند باز پرس و دادستان آن را بخوبی می شناسم و از شرافتمندانه ترین افسران ارتش هستند با آنها کار کرده ام منتها یک مطلب هست از یک ستوان و یک سروان نمی توان انتظار داشت که در مقابل فرعون عصر مقاومت کنند. دستگاه عجیبی بود. دیروز نامه ای را خواندم که عده ای از هموطنان ما به جرم روزنامه نویسی تحت تعقیب درمی آیند و تسلیم دادگاه اداری شده و به جرم ترمزد خانه نشین می شدند. همین امروز صبح نامه ای از ۲۰۵ نفر قاضی دادگستری تقدیم کردم که ایشان در برابر ظلم مصدق چگونگی به ستوه آمدند. در روزنامه هاملت ایران خواندم که یکی از افسران شرافتمند دستگاه قضایی ارتش یعنی مرحوم سروان یزدانی کازش به انتحار کشید. همین دیروز باز هم یکی از هموطنان من که حضوراً ارادت می به ایشان ندارم آقای رحیم زهتاب فرد<sup>۵</sup> مجموعه ای با کمک لطف و مرحمت برای اینجانب ارسال داشته اند که اتفاقاً در آخر صفحات آخر آن موضوع قتل افشار طوس را مطرح نموده اند. پرونده قتل افشار طوس از لحظه اول از جریان عدالت و قانون خارج شد. شک نیست بنایی که پایه آن کج باشد تا به آخر کج می رود. از قضات محترمی که رأی و برائت متهمین آن پرونده را داده اند من تشکر می کنم زیرا همان طوری که عرض کردم با آن پرونده و پرونده ای که به دست وزیر کشور مصدق تنظیم شده باشد و اختیار را از دست دستگاه قضایی گرفته باشند هیچ قاضی عادل رأی جز رأی برائت نمی توانست بدهد. حال اگر قتل افشار طوس لو ت شده است این گناه هم به گردن مصدق است که قتلی را برای حب جاه و مقام (با صدای بلند) برای اینکه اساس این کشور را بر باد دهد برای اینکه بگوید (با فریاد) افشار طوس را کشتند که بر علیه من کودتا کنند لو ت کرد. اجر این آدم با خدای متعال خواهد بود و تردید ندارم قادر متعال جزای چنین آدمی را خواهد داد.

دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر از من خواست که توضیح دهم به نظر بنده حکومتی که اعمالش طبق آمال مردم باشد و به اتکاء مردم انجام وظیفه کند بهتر است یا حکومتی که قبل از آقای مصدق.

قبل از ادای توضیح یاز هم این عرض را تکرار می کنم که مصدق بکرات گفت، همه حکومتی های قبل از من مورد اعتماد مردم نبودند چون عامل خارجی بودند و سیاست خارجی آنها را روی کار آورده بود. بنده در یکی از جلسات عرض کردم مصدق سالها گوش خوابانیده بود تا روزهای مثل روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد فرا برسد تا او زهر خود را به ملت ایران بزند. بنده در یکی از جلسات گفتم در یکی از انوار نقیبنیه نماینده نظقی در مجلس شورایی ملی نمود که عقیده خود را طبق آن در مورد اینکه طرز حکومت ایران چه باشد بیان داشت. آقای مصدق مانند بنده خود را به تفهیمی زد و سکوت اختیار کرد. در مورد این اشاره من هیچ حرفی نزد. اینک

۵. رحیم زهتاب سرد از اهالی آذربایجان و مدیر روزنامه اراده آذربایجان و از اعضای حزب اراده سنی و وایسنگان به سید ضیاءالدین طباطبائی بود او با عوامل سیاسی و اطلاعاتی غرب در تماس بود و همکاری نزدیک داشت و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از عوامل اطلاعاتی و ارتباطی به شمار می رفت. در دوران حکومت شاه با ساواک و سازمانهای جاسوسی غرب روابط نزدیک داشت و مدتی نیز نماینده مجلس فرمایشی بود. در اواخر دوران شاه به سمت دبیر حزب رستاخیز آذربایجان شرقی منصوب گردید.

صریحاً عرض می‌کنم تصادف عجیبی است که مصدق فکرس و اعمالش مشابهت بسیار نزدیکی با پیشه‌وری دارد با این تفاوت که پیشه‌وری فقط خاک آذربایجان ایران را معرض تاخوت‌تاز و رنده بود و دائماً به اسم خلق آذربایجان نعره می‌کشید و مصدق چون یک عمر آزادیخواه بوده یکباره قصد کشور ایران را کرد. بلکه! چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار...

در ساعت ۱۲ جلسه تعطیل و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه نهم اردیبهشت ماه موقوف گردید.

### پیوست جلسه چهاردهم دادگاه تجدید نظر نظامی

اتهام پنهان‌کاری دکتر مصدق در امور کشور و به طور کلی در همه امور سیاسی یکی از ایرادات و اتهامات تکراری سرتیپ آزموده به دکتر مصدق بود که دکتر مصدق که می‌گوید منتخب مردم مطالب خود را با مردم در میان نمی‌گذاشت (از قبیل فرمان عزل نسر اسکاس و نظایر آن) حتی چنین مطالبی را به وزراء خود هم نمی‌گفت و مخفی نگاه می‌داشت. در دادگاه تجدید نظر بخصوص به اظهارات عده‌ای از باران دکتر مصدق استناد می‌کرد که در بازرس‌های خود در این باره مطالبی گفته بودند:

«تصمیمات مهم خود را هرگز دکتر مصدق با بنده در میان نمی‌گذاشت» دکتر شایگان نقل از بیانات سرتیپ آزموده در جلسه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر؛ همچنین اظهارات دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و معاون نخست‌وزیر: «پر سیدم که موضوع دستخط چه بود! فرمودند چیزی نبوده است»؛ مهندس رضوی (نقل از بیانات سرتیپ آزموده در جلسه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر) با اظهارات مهندس رجبی وزیر مشاور در امور صنعتی با اظهارات دکتر عالمی وزیر کار در بازرسی و با اظهارات عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری در اوراق بازرسی در مواجهه با دکتر مصدق که به صورت مختلف و به طور خلاصه گفته‌اند که دکتر مصدق حرفهای خود را در امور مهم ممکن است با مادر میان نمی‌گذارد و پنهان می‌کرده است. خود من هم در اثر نگرانی این حرفها این سؤال برایم مطرح شد که چرا دکتر مصدق بعضی مطالب مهم را از همکاران خود پنهان می‌کرده است؟ طاقت نیاوردم و پرسیدم: آقا، اینها که گفته‌اند دلشان را پیش وزراء سفره نمی‌کردید دلیل چه بوده؟ فرمودند: سیاست عمومی کشور در اختیار رئیس دولت است و رئیس دولت مسئول سیاست کشور می‌باشد. اگر رئیس دولت باشد و وزراء همگی استعفاء بدهند یا انتخاب نشده باشند معهذا دولت شخصیت حقوقی خود را ندارد. اگر نخست‌وزیر نبود دولت وجود ندارد. اینکه گفته است دکتر مصدق مشورت نمی‌کرد حرف غلطی است. در کلیه امور فنی با اشخاص مورد اعتماد خود مشورت و بحث می‌کردم ولی تصمیم نهایی با خود من بود. بی‌مناسبت نیست که یادآوری کنم چندین بار با گریه از مهندس کاظم حسینی یاد کرده و می‌گفت:

«آقا او از اولیاء الله است - هر مطلبی که راجع به نفت می‌بایستی از نظر فنی، بازرگانی و وجوه دیگر

آن بررسی شود سئوالات را طرح کرده و می‌دادیم به مهندس حسینی او هم در مهلت مناسب بدون هیچگونه اظهار نظر شخصی، سیاسی، اجتماعی بررسیهای صرفاً فنی خواسته شده را تمام و کمال در اختیار ما قرار می‌داده باز با حالت گریه تکرار می‌کرد: آقا او از اولیاءالله است.

«مطلب این است که رئیس دولت هر کاری را که می‌بایستی انجام گیرد قبلاً باید پیش خود حلایی کند

و بعد...»

ادامه داد... «هر کاری که می‌خواستم انجام دهم و یا تصمیم انجام آن را داشتمم ابتدا جوانب امر را از هر جهت مطالعه می‌کردم و اگر بنا بود مشورت کنم غیر مستقیم مشورت می‌نمودم وقتی که خودم مصمم می‌گردیدم طی طرحی در هیئت دولت مطرح می‌کردم از سه حال خارج نبود: تصویب می‌شد که به صورت تصویبنامه منتشر می‌گردید یا یکلی رد می‌شد و قابل عمل نبود یا... تصحیح می‌شد یا برای کمالیت آن مساحتاج مطالعه بیشتری بود.»

اضافه کرد آقا مطلبی، موضوعی که خودم تصمیم نگرفته‌ام چه بکنم؟ به دیگری چه بگویم که منتشر شود و موانع ایجاد شود بلافاصله مثال زیر را برایم تعریف کرد:

«وقتی که تصمیم گرفتم که کتسولگرهای انگلیس را در ایران تعطیل کنم سید باقر کاظمی وزیر خارجه (و معاون نخست‌وزیر) را خواستم و به ایشان گفتم، تصویب‌نامه‌ای تهیه کنید برای تعطیل کتسولگرها که در هیئت دولت مطرح کنیم سفارش هم کردم محرمانه باشد.

بعد از ظهر آن روز به من گفتند دکتر قاسم‌زاده<sup>۱</sup> می‌خواهند شما را ببینند، گفتم تشریف بیاورند؛ آمدند شروع کردند به اینکه برای بستن کتسولگرهای انگلیس... مجالش ندادم گفتم نه آقا چنین مسطلی نیست سوءتفاهم شده بفرمائید موضوع را کنعان کردم»<sup>۲</sup>.

باز تکرار کرد:

«در اوایل نخست‌وزیری مطلبی در هیئت دولت مطرح کردم که حائز اهمیت بود مؤکداً توصیه شد که به خارج درز نکند. فردا در روزنامه صبح خیر همان مطلب با آب و ناپ منتشر شده.

اضافه کرد: «در زندگی خصوصی خودم هم تا عزم جزم نکرده‌ام که کاری را انجام دهم حرفم را به کسی نمی‌گویم. آقا می‌گویند سوءظنی هستم من آقا سوءظنی نیستم عادت‌م بر این است که گفتم که بعضی تصور می‌کنند سوءظن دارم. مثلاً نشر اسکناس را از اختیارات قانونی خودم استفاده کردم. دکتر نصیری رئیس بانک ملی را خواستم دو نسخه لایحه قانونی برای نشر ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس تهیه کردم یکی را دادم به او یکی

۱. دکتر قاسم‌زاده مرحوم از اهالی قفقاز و از فرار از ناپندگان مجلس حکومت ۱۸ ماهه قفقاز بوده که هنگامی که قفقاز بوسیله روسیه شوروی اشغال گردید ایشان که تحصیل کرده حقوق در فرانسه بود به ایران متواری گردید و به استادی دانشکده حقوق گمارده شد تا مرده درس حقوق اساسی و بعد تاریخ حقوق را با شایستگی تمام تدریس می‌کرد در سال تحصیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ در سال اول دانشکده حقوق که با لباس افسری تحصیل می‌کردم استاد من بود. مردی علی‌الظاهر شلخ و در باطن پاکباز و بی‌تبعی بود. رحمت‌الله علیه.

۲. به مرحوم کاظمی هم از قرار تشریح شده بود که چرا این موضوع را به دکتر قاسم‌زاده گفته‌ای!

را در اسناد دولتی داشتیم که آن اسناد بدست دولتیها (نظامی‌ها) افتاد. و سفارش کردم خیلی محرمانه بماند تا دولت زاهدی آمد برای خراب کردن دولت من اقساء کرد قیمت‌ها رفت بالا.»

پرسیدم آقا چطور می‌شود در کار به این مهمی لااقل باربرها که اسکناس حمل می‌کنند بروز ندهند تا چه رسد به مأمورین عالیرتبه و مباشرین امر در بانک ملی.

گفت: «آقا ایمان داشتند، اعتقاد داشتند، خیانتکار نبودند مخالفین دولت از این مطلب بومی برده بودند و در انتخاب ناظر مجلس در بانک ملی به حسین مکی که مخالف جدی دولت بود ۴۰ رأی دادند.»



## پانزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۹

پانزدهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۲۰ صبح روز پنجشنبه ۱۳۳۳/۲/۹ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. قبل از اینکه اظهارات تیمسار دادستان ارتش خاتمه پیدا نماید لازم است توضیحاتی از تیمسار سرتیپ تقی ریاحی برای روشن شدن ذهن دادگاه خواسته شود زیرا پس از ختم بیانات دادستان ارتش طبق موازین قانونی دادگاه حق اخذ توضیح از متهمین را ندارد.

سوال از سرتیپ ریاحی: از جریانات عصر ۲۵ مردادماه که در شهر تهران اتفاق افتاد تیمسار چه موقعی اطلاع پیدا نمودید و پس از اطلاع چه اقداماتی به عمل آوردید و آن وقایع را ناشی از چه منبع و منشائی تصور کردید.

سرتیپ ریاحی: محترماً به عرض می‌رسانم تصور می‌کنم منظور تیمسار ریاست محترم دادگاه از وقایع عصر ۲۵ جریان میتبگی باشد که در میدان بهارستان انجام شد؟

رئیس دادگاه: منظورم کلیه وقایع آن روز است که در شهر تهران اعم از بهارستان یا سایر نقاط شهر اتفاق افتاده است.

سرتیپ ریاحی: طبق معمول ستاد ارتش رکن ۲ کلیه وقایعی را که اتفاق می‌افتاد در گزارشهایی به بنده می‌داد و این اتفاقات اگر اقدامات مربوطه‌اش جزو اختیارات فرمانداری نظامی یا شهرستانی بود در صورتی که اهمیت خاصی داشت بنده با فرمانداری نظامی یا شهرستانی تماس تلفنی حاصل می‌کردم و از اقداماتی که کرده‌اند یا دستورانی که دریافت داشته‌اند اطلاع پیدا می‌کردم. در صورتی که وقایعی مربوط به ستاد ارتش بود بنده با شخصاً اقدام می‌کردم یا به اطلاع آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌رساندم. تا آنجایی که به خاطر دارم وقایع روز ۲۵ را بنده در گزارشهای صبح روز ۲۶ رکن دوم دادم و شخصاً راجع به آنها اقدامی نکردم چون مربوط به کار بنده نبود و مربوط به کار فرمانداری نظامی و شهرستانی بود.

رئیس دادگاه: جواب یک قسمت از توضیحاتی که خواسته شده بود به طور صریح ندادید. منظور این است که از آن جریانات روز ۲۵ که عموم اهالی این شهر از آن جریانات اطلاع پیدا کردند تیمسار در چه تاریخی از آن جریانات استحضار حاصل کردید و از جریاناتی که اتفاق افتاد تیمسار چه استنباط نمودید که آن تظاهرات و میتینگ و شعارها آبا برای کشور مشروطه سلطنتی مضر بود یا خیر؟

سرتیپ ریاهی: البته مهمترین جریان صبح روز ۲۵ اطلاعی بود که به ستاد ارتش رسید راجع به اینکه اعلیحضرت همایونی شاهنشاه به خارج کشور تشریف فرما شده‌اند. این اطلاع در حدود ساعت ۱۲/۰ به اینجانب رسید و بنده فوراً به منزل آقای نخست‌وزیر رفتم، خدمت ایشان عرض کردم ولی ایشان قبلاً اطلاع پیدا کرده بودند. اما راجع به اینکه بنده شخصاً چه حس می‌کردم و چه فکر می‌کردم و اینکه چه اقدامی کردم باید عرض کنم یکی از وظایف نظامی بنده این بود که بنده را مجبور به حفظ خط مشی معینی می‌کرد به این معنی که بنده حس کردم ارتش دچار وضع بحرانی بسیار شدیدی خواهد شد و تمام سعی و کوشش من برای حفظ ارتش بکار رفت و از لحاظ نظامی جز این هدفی در آن سه روزه نداشتم چون ستاد ارتش به هیچ وجه مأموریت سیاسی نداشت. معتقد هستم که سرباز و افسر در هیچ مرحله نباید در کارهای سیاسی کشور دخالت کند یا نظر داشته باشد، اگر غیر از این باشد اسم آن را ارتش نمی‌شود گذاشت. این وظایف افسری من بود که تصور می‌کنم در نهایت حسن نیت و به منتها درجه خوبی در آن روزها انجام دادم زیرا موفق شدم بدون اینکه نشستی در ارتش حاصل شود خود را روز ۲۸ به افسر دیگری که مأموریت داشت تحویل دهم. در این جا لازم است به عرض دادگاه محترم برسانم توضیحی که تیمسار دادستان ارتش دادند که بنده حتی روز ۲۸ مرداد تا ساعت ۵ بعد از ظهر از پشت میز نمی‌خواستم برخیزم تصور می‌کنم هر افسری بجای بنده بود همین کار را می‌کرد چون بنده از طرف اعلیحضرت همایون به این پست منصوب شده بودم، بایستی می‌ماندم تا دستور عزل من برسد آن روز اگر تیمسار سرتیپ مهنا با اصرار زیاد بنده را به خارج شدن از ستاد مجبور نمی‌کردند ممکن نبود بنده از ستاد بروم. دستور آزاد کردن تیمسار سرلشکر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش فعلی را بنده به خط خود صادر کردم و به دژیانی فرستادم و بر خلاف گفته دادستان مردم ایشان را آزاد نکردند. این توهینی به ارتش است که یک سازمانی مثل دژیان که سرباز و افسر مأمور دارد بگویند مردم آمدند زندانیان را آزاد کردند. امری انجام شده بود و در ثانی تمام افسران را در آن روز آزاد کردند. این وظیفه من به عنوان سرباز، افسر و رئیس ستاد ارتش بود که به عرض رساندم، اما مثل یک فرد ایرانی بنده هم آن روزهای ۲۶ و ۲۷ کاملاً مضطرب بودم زیرا وضع خیلی غیر عادی و به عقیده بنده به ضرر کشور ایجاد شده بود اما باز هم وظیفه خود می‌دانستم تمام هم خود را مصروف کنم برای آنکه آن قسمت کاری که مربوط به من است طوری انجام گیرد که به ضرر کشور تمام نشود. بنده ادعا می‌کنم و ایمان دارم که اگر دیگری که جزئی سوه‌نیتی داشت به جای بنده در آن روزها مأموریت ستاد ارتش را داشت چه بسا می‌توانست دستوراتی صادر کند که در نتیجه آن ارتش متلاشی شود. تیمسار ریاست محترم دادگاه و اغلب تیمساران دادستان محترم در روز ۲۷ مرداد در دانشکده افسری تشریف داشتند و در آن وضع بی‌نهایت مشکلی که فکر هر افسری تحت کشمکش قوای متضادی قرار گرفته بود و همه ناراحت بودیم ملاحظه فرمودید بنده در چند کلمه‌ای که صحبت کردم هدف اصلی خود را



حفظ و متحد ماندن ارتش و حفظ هم‌آهنگی و مناسبت خدمت همقطارانم یادآوری کردم و به هیچ وجه اسمی از جریانات سیاسی یا تعابلات سیاسی نیاوردم و بنده تصور می‌کنم اگر هر شخص منصفی در آن موقع به جای من بود غیر از کاری که من کردم نمی‌توانست کاری بکند. بنده در دادگاه بدوی مکرراً عرض کردم بعضی موقعیتها ایجاد می‌شود که شاغل مقامی هر عملی یکند ایراد دارد ولی منصفانه باید دید آیا آن عملی را که حداقل ابراد را داشته کرده یا خیر؟ بنده همان طوری که تیمسار دادستان ارتش تذکر دادند به قبول ایشان اقرار به گناه کرده‌ام ولی نه گناهی که ایشان به من نسبت داده‌اند. اگر بنده نقصیری که ایشان به من نسبت داده‌اند کرده بودم اولین کسی که تقاضای اعدام (با صدای بلند) سرتیپ ریاحی را می‌کرد خود بنده بودم.

**رئیس دادگاه:** جوابهای تیمسار مطابق سؤال اینجانب نبود. پرسیده شد که در امر سیاست مداخله‌ای شده یا نشده. سؤال من این بود که روز ۲۵ مرداد تظاهرات شدید در این شهر بر علیه مقام سلطنت با شعارهای واضح و روشن ضد حکومت سلطنتی و بالصر احوه علیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در شهر داده شد. آقای دکتر حسین فاطمی و مرحوم کریم‌پور شیرازی نطقهایی در میدان بهارستان بر ضد مقام سلطنت نمودند و چندین دفعه در رادیو تهران منتشر گردید. با توجه به اینکه اعلیحضرت همایون پادشاه به موجب اصل ۵۰ منم قانون اساسی فرمانفرمای کل ارتش را دارا هستند و تیمسار نیز به سمت رئیس ستاد ارتش از طرف فرماندهی کل قوا منصوب بودید پس از استحضار از این جریانات برای اینکه دامنه این تظاهرات توسعه پیدا نکند و موجبات تلاشی شدن اساس سلطنت فراهم نگردد تیمسار چه اقداماتی بعمل آوردید.

**سرتیپ ریاحی:** بنده به عرض رسانیدم که امور شهر و حفظ انتظامات تا وقتی فرمانداری نظامی برقرار است بوسیله فرمانداری نظامی و به کمک شهربانی انجام می‌گیرد و به همین دلیل در این قبیل موارد به طور کلی دستوری مستقیماً از طرف ستاد ارتش صادر نمی‌شد ولی البته چون همینطور که ریاست محترم دادگاه فرمودند تظاهراتی که در آن روز شده بود و بنده صبح ۲۶ اطلاع پیدا کردم بر علیه مقام سلطنت بود و جنبه خاصی پیدا کرده بود بنده در آن روز راجع به این جریان از فرمانداری نظامی و رئیس شهربانی سؤال کردم و معلوم شد که (رتیس: چه روزی بود؟) روز ۲۶ تا آنجایی که بنده یادم هست و معلوم شد که آقای دکتر فاطمی میتینگ را اداره می‌کرده‌اند و این موضوع را فرماندار نظامی و رئیس شهربانی مستقیماً جریانش را به عرض آقای نخست‌وزیر رسانیدند. بنده تصور می‌کردم از طرف ایشان در این مورد دستورات لازم صادر شود و خودم اقدامی نکردم.

**رئیس دادگاه:** آیا از جریانات و تظاهرات آن روز تیمسار استنباط نمودید که آن اقدامات برای برهم زدن اساس سلطنت است یا به منظور دیگری آن اعمال را و آن شعارها را می‌دادند؟

**سرتیپ ریاحی:** چنانکه استحضار دارند مناسفانه وضع مطبوعات و بعضی عناصر اخلاکگر به قسمی بود که صریح و روشن همیشه این تظاهرات می‌شد ولی به هیچ وجه بنده نه فقط فکر نمی‌کردم بلکه امکان آن را هم نمی‌دیدم که منظور به هم زدن اساس سلطنت باشد بلکه این تظاهرات را نیز دنباله همان اعمال بی‌رویه می‌دانستم (اعمال بی‌رویه کجی؟) مطبوعات و عدای اخلاکگر همان طور که عرض می‌کردم تظاهراتی که می‌شد و به در و دیوار نوشته می‌شد.

رئیس دادگاه: نظاهرات روز ۲۵ مرداد که بر علیه مقام سلطنت و بر له جمهوری انجام گردید از طرف چه دستجاتی و چه احزایی صورت گرفت؟

سرتیپ ریاحی: اطلاعاتی که ستاد ارتش داشت و مسلماً مدرک آن بعضی گزارشهای رکن ۲ هنوز موجود است به بنده ثابت می کرد که صحبت جمهوری منحصرأ از طرف عناصر چپی است که مترجم این موقعیت بودند گزارشهایی که خود بنده در ستاد ارتش تهیه کردم و به آقای نجیب وزیر داده ام مؤید این طرز فکر بنده است و علاوه بر این همان طور که در بازجوییها نوشته و در دادگاه بدوی گفته و در گزارشهایی که به خاکبای ملوکانه تقدیم داشته ام و تبمسار دادستان ارتش در دادگاه خواندند عصر ۲۷ یعنی شب ۲۸ در یک کمیسیونی که فرماندهان واحدهای مرکز حضور داشتند بنده بالصراحه موضوع فعالیت عناصر چپی را بیان کردم. چون این عمل شب ۲۸ انجام گرفته است بنده گمان می کنم همان مذاکراتی که شد در آن جلسه اگر تبمسار ریاست محترم دادگاه از یکی از فرماندهان وقت سؤال بفرمایند جواب سؤال فعلی تبمسار خواهد بود.

رئیس دادگاه: تصور می کنم درست توجه به سؤال من نفرمودید (خطاب به منشی دادگاه) آخرین سؤالی که شده است قرائت کنید تا جواب سؤالی را که شده است بدهد. (منشی دادگاه سؤال را قرائت نمود) ... منظورم فقط روز ۲۵ است و این نظاهرات را تبمسار چه استیضاحی کردید؟ به راست کردید؟ به چپ کردید؟ بی طرف کردید؟

سرتیپ ریاحی: بنده کاملاً متوجه سؤال تبمسار بودم شاید نتوانستم چنانچه باید موضوع را که برای خود بنده کاملاً روشن است به عرض برسانم. نظاهرات روز ۲۵ بر علیه مقام سلطنت از طرف دستجاتی بود که طبق همان گزارشهایی که به عرض رساندم اکثراً عناصر توده ای بودند. بنده عرض می کنم اکثراً چون عناصر دیگری هم در بین آنها بودند. گزارشهای رکن ۲ حتی تعداد را هم بیان کرده اند ولی خواستن جمهوری دمکراتیک بنده اطمینان قطعی دارم نوایی بود که فقط از طرف توده ایها بلند شد. بنده ایمان دارم که دستجات دیگر غیر از توده ایها موافق این فکر در کشور نبودند.

رئیس دادگاه: از نظاهرات روز ۲۸ مرداد تا چه ساعتی و به چه وسیله ای تبمسار مطلع شدتند و آن نظاهرات بر علیه یا بر له چه مقاماتی بود و تظاهر کنندگان مقتسب به چه دسته و حزبی بوده اند و تبمسار پس از اطلاع از جریان آن نظاهرات چه اقدامی به عمل آورده اید؟

سرتیپ ریاحی: صبح روز ۲۸ مرداد (دکتر مصدق با کمال دقت به سخنان سرتیپ ریاحی گوش می داد) ابتدا فرماندار نظامی تلفنی به بنده اطلاع دادند که دستجات کوچکی در نقاط مختلف تظاهراتی کرده اند که ما فرستاده ایم آنها را متفرق کنند. ایشان به هیچ وجه راجع به نوع این دستجات یا شعار آنها به من چیزی نگفتند ولی به مناسبت اضطراب شدیدی که شخصاً از فعالیت فوق العاده توده ایها مخصوصاً در آن روزها داشتم و دلایل زیادی بر اثبات این ادعای بنده به صورت کتبی در ستاد ارتش موجود است، همان طوری که عرض کردم حتی روز ۲۷ مرداد جلسهای برای پیش بینی های لازم در ستاد ارتش ترتیب داده پیوسته توجه بنده فوراً رفت روی عناصر توده ای. بنده با وجود اینکه برایم مشکل است من گزارشهای ستاد ارتش

را که محرمانه است در یک دادگاه علنی عرض کنم چون الان مجبور هستم قسمتی از گزارش خود را راجع به عناصر توده‌ای که به آقای نخست‌وزیر داده‌ام تا حدی که به یاد دارم به عرض می‌رسانم. بنده در آن گزارش بالصراحه نوشته بودم عناصر توده‌ای دشمن مقام سلطنت و بیشتر از آن دشمن مملکت هستند. حکومت و سلطنت را می‌خواهند توأمأ از بین ببرند برای اینکه خودشان قدرت پیدا کنند. این طرز فکر قطعی بنده تا آخرین دقائق روز ۲۸ بود و اطمینان دارم اشتباه نکرده‌ام. به دلیل همین طرز فکر قطعی بنده که صبح ۲۸ فکر کردم عناصر توده‌ای این تظاهرات را می‌کنند یا چند نفر افسران رؤسای قسمتهای ستاد ارتش مطلب را مورد مشاوره قرار دادم چون رویه کار بنده در ستاد ارتش کار انفرادی نبود. بنده هیچ وقت در کنار ادارای کار محرمانه‌ای نداشتم. یکی از افسرانی که در آن موقع حضور داشت رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش یعنی تیمسار سرتیپ سیاسی بود. ایشان در تأیید نظر بنده این نظر را گفتند. موضوعی را که فراموش کردم عرض کنم اطلاعاتی که از فرمانداری نظامی رسید این بود که این دستجات با در دست داشتن شمارهای بر له سلطنت تظاهر می‌کنند و آن موقع بود که بنده با شور با افسران منجمله با رئیس رکن دوم به تأیید این نظر رسیدیم که شاید توده‌ایها نقشه‌ای دارند و به دلیل کاموفلاژ (Camouflage) (استتار) موقتاً و در ابتدای امر شعارهای بر له مقام سلطنت می‌دهند. ایشان این نظر را گفتند که اگر واقعاً عناصری باشند که موافق سلطنت باشند و این تظاهرات را بکنند قطعاً عناصر توده‌ای که دشمن آنها بودند فوراً از محل‌های خود خارج می‌شدند و این دستجات هم دیده می‌شدند و حال آنکه طبق اطلاع رکن ۲ در مقابل این دستجات هیچ دسته‌ای حتی یک نفر هم نیست و این دستجات مرتباً رو به افزایش می‌روند. بدین ترتیب فکر اینکه عناصر توده‌ای دست به چنین کاری زده‌اند کاملاً تقویت شد. آن موقع بود که بنده دستور کشتی دادم این عناصر را متفرق و در صورت لزوم تیراندازی کنند. مأمورین رکن دوم در آن روز طبعاً مرتباً مشغول کار بودند و بنده در آن روز تا موقعی که رادیو اشغال شد و از اطّاقم با حضور تیمسار سرلشکر مهنا رادیو را گرفتیم و نطقها را شنیدیم تا آن موقع بنده متوجه شده بودم که جمعیتها چی است و حقیقتاً عده‌های زیادی بر له مقام سلطنت قیام کرده بودند. وقتی بنده متوجه این موضوع شدم افسران تجسس رکن ۲ ستاد ارتش را دستور بازداشت دادم و بی‌نهایت متأسف هستم که یک نفر از فرماندهان آن روزه اشخاصی که شاید موضوع به آنها ثابت شده بودند نیامدند حقیقت اوضاع را به من بگویند. و حتی موجب نهایت تأسف بنده است که این موضوع را مجبور باشم در دادگاه عرض کنم که رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش در سوالاتی که از او شده است بنده شتبه‌ام گفته است: که من رئیس ستاد ارتش را آن روز در جریان نگذاشتم و او را اغفال کردم. این وظیفه رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود که بجا بیاید به من گزارش بدهد و او این کار را نکرد. بنده متأسف هستم این موضوعات که مربوط به کار ارتش است در یک دادگاه علنی گفته شود. بعد از آنکه بنده متوجه این موضوع شدم و فهمیدم قیام مردم است و توده‌ایها به مناسبت کمی جمعیت شاید جرأت نکرده‌اند تظاهری بکنند، دو عمل انجام دادم اولاً فوراً دستور دادم همه جا سربازها را جمع کنند و به سربازخانه‌ها برگردند و تیراندازی نکنند. اقدام دیگر من چون مسئولیت بنده ایجاب می‌کرد و می‌دانستم که خبر نهران شاید در ولایات باعث تششت افکار فرماندهان بشود تلگرافی به تمام فرماندهان کردم که ارتش شاهنشاهی وفادار نسبت به ذات ملوکانه است و بقیه جمعاتش یادم نیست منظور بنده تسکین ذهن

فرماندهان بود مبادا اخبار مرکز باعث ایجاد تزلزل خاطر بعضی از آنها گردد. اقدام دیگری که در همان موقع کردم که چون قبلاً وضعیت را به آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی اطلاع داده بودم گفتم تلفنی نمی‌توانم بیشتر بمرایضی بکم یک افسر می‌فرستم ایشان مأموریت دارند پیش شما. آن افسر تیمسار سرتیپ فولادوند بود. با حضور تیمسار سرلشکر مهنا من به تیمسار سرتیپ فولادوند مأموریت دادم و گفتم بروید خدمت آقای دکتر مصدق و بگویید این تظاهرات به نفع مقام سلطنت بوده است و من دستور داده‌ام سربازها به سربازخانه‌ها برگردند و شما آنچه مقتضی است اقدام کنید. این مأموریتی بود به سرتیپ فولادوند دادم و از ستاد ارتش خارج شدم رفتم منزل تیمسار سرتیپ پهلوان (همت‌الله) و گزارش خود را به تیمسار سپهبد زاهدی تقدیم کردم.

**رئیس دادگاه:** تظاهرات روز ۲۵ و روز ۲۸ مرداد را به استحضار آقای دکتر محمد مصدق در چه تاریخی رسانده‌اید؟

**سرتیپ ریاهی:** دقیقاً راجع به روز ۲۵ ساعتی بادم نیست ولی مسلماً قبل از ظهر روز ۲۶ بود که راجع به این موضوع بنده با ایشان مذاکره کردم و راجع به روز ۲۸ مرداد از ساعت ۱۰ صبح تا حدود تصور می‌کنم ۳ بعد از ظهر سه چهار مرتبه با آقای دکتر مصدق تماس تلفنی پیدا کردم.

**رئیس دادگاه:** دو تظاهر در ایام ۲۵ و ۲۸ مرداد در تهران به عمل آمد. تظاهرات روز ۲۵ طبق اعتراف خود تیمسار به طور قطع از طرف عناصر چپ مخصوصاً کسانی که طرفدار جمهوری بوده‌اند و تظاهرات روز ۲۸ بر نه مقام سلطنت بوده. تیمسار مردد بوده‌اید که عناصر چپ کاملاً از نموده و تظاهر بر نه اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌کنند. بر علیه تظاهرکنندگان روز ۲۸ که اظهار هواخواهی و برگشت اعلیحضرت همایونی می‌نمودند دستور تیراندازی داده شده و بر علیه تظاهرکنندگان روز ۲۵ هیچگونه دستور جلوگیری در هنگام تظاهر و یا تعقیب سرده‌های آنها بعد از تظاهر به عمل نیآورده‌اند.

در مورد تظاهرات روز ۲۵ فرمودید که فرمانداری نظامی و شهربانی مسئولیت انتظامات شهر را عهده‌دار بوده و وظیفه آنها بود هر اقدامی که لازم است بنمایند. در این صورت روز ۲۸ مرداد با وجود اینکه فرمانداری نظامی و اداره شهربانی کماکان مسئول انتظامات شهر بوده‌اند چه شد که تیمسار دستور جلوگیری از تظاهرکنندگان و تیراندازی به آنها داده‌اید. دو تظاهر شده یکی بر نه و دیگری بر علیه مقام سلطنت در دو روز مختلف و ستاد ارتش بر علیه آن کسانی که تظاهر به شاه‌دوستی می‌کنند دستور تیراندازی داده است و بر علیه کسانی که تظاهراتی برای برهم زدن اساس سلطنت می‌نمودند نه دستور متفرق کردن آنها داده شده و نه دستور تعقیب اشخاصی که موجبات آن تظاهرات زتنده را فراهم می‌نمودند. اگر مسئولیت را فرمانداری نظامی و شهربانی داشتند در هر دو روز مسئول بودند و اگر ستاد ارتش مکلف به حفظ انتظامات بوده آیا حق نبود که در روز ۲۵ نیز عکس‌العملی از طرف رئیس ستاد ارتش به حکم و نظیفه و سرگند و غاداری به عمل آید؟

**سرتیپ ریاهی:** همان طوری که به عرض رسانید ستاد ارتش نه مأموریت سیاسی دارد نه مأموریت

۱. به سبب عدم اطمینان از اینکه روزنامه‌ها صورت جلسات را نویسد زیرا اختیار مطبوعات در دست دولت بود من کلیه این تقریرات را شخصاً می‌نوشتیم.

انتظامی سه در وضع عادی کلیه مأموریت‌های انتظامی در شهرها به عهده شهربانی‌ها و در خارج به عهده ژاندارمری است. ارتش به هیچ وجه در حال عادی در این دو مأموریت دخالت نمی‌کند. در وضع غیر عادی که به دلایلی فرمانداری نظامی در نقاطی تعیین می‌شود بعضی واحدهای ارتش تحت اختیار فرماندار نظامی قرار گرفته طبق مقررات فرمانداری نظامی به شهربانی برای برقراری انتظامات کمک می‌کنند. باز در حال عادی فرمانداری نظامی هم واحدهای دیگر ارتش و ستاد ارتش به هیچ وجه در امور انتظامی دخالت نمی‌کنند. فقط در صورتی که وضع ایجاب کند و فرمانداری نظامی گزارش دهد که بائخصمه یا ستاد و واحدهای نظامی که در اختیارش هستند از عهده برقراری انتظامات بر نمی‌آید آن وقت طبق درخواست فرمانداری نظامی واحدهای جدیدی باز هم تحت او امر فرمانداری نظامی از ارتش مأمور می‌شود و فقط در حالت فوق العاده به ستاد ارتش امر می‌شود دخالت نماید و آن وقت رئیس ستاد ارتش و عناصر آن و فرماندهانی که مستقیماً تحت اختیارند وارد عمل می‌شوند. کار انتظامات مربوط به نوع تظاهرات نیست. در روز ۲۵ تظاهراتی شد همان طوری که به عرض رسانیدم و به دلایلی که عرضی کردم ستاد ارتش وظیفه نداشت دخالت کند وظیفه دولت بود که دستورات لازم به فرمانداری نظامی و شهربانی در این مورد بدهد. چنانچه برای برقراری یک مینینگ یا عدم برقراری آن ستاد ارتش هیچ وقت اطلاع پیدا نمی‌کرد مگر اینکه چنانچه رسم شده است رکن ۲ ستاد ارتش برای اینکه ستاد ارتش در جریان امور باشد بعداً گزارش آن را بدهد. روز ۲۸ بعد از آنکه فرماندار نظامی گزارش داد که تظاهرات مردم به حدی رسید که فرمانداری نظامی قادر به حفظ نظم شهر نیست و رئیس دولت مستقیماً به من دستور داد به عده‌ای که به تلگر افخانه هجوم آورده اند ممکن است وسایل را از بین ببرند عده‌ای بفرستید با فلان را آتش می‌زنند عده‌ای بفرستید بنده اقدام کردم. ستاد ارتش به هیچ وجه موظف نبود رأساً اقدام کند. کار ستاد ارتش سیاسی و انتظامی نیست و فقط در مواقع فوق العاده به ستاد ارتش دستور می‌دهند و ستاد ارتش هم به وظایف خود عمل می‌کند. اینکه ریاست محترم دادگاه فرمودند اشخاصی که در روز ۲۵ حرفهای زننده زده‌اند تعقیب نکرده‌ام. این واضح است که این امر به هیچ وجه نه وظیفه بنده بود و نه می‌توانم.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه به بنده امر فرموده بودند که کارهای ستاد ارتش را مستقیماً به نظر آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی برسانم و در هیچ موقعی امر مستقیم از طرف اعلیحضرت برای بنده صادر نشده بود حتی امر غیر مستقیمی هم صادر نشده، بنده اگر جز این عمل می‌کردم به عقیده خودم نمرود کرده بودم. بنده تصور می‌کنم که وظایف خودم را انجام داده‌ام.

در ساعت ۱۱ تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: خطاب به سررتیب آزموده بقیه مطالب خود را بیان فرماید.

دادستان: محترماً به عرض می‌رسانم. قبل از ادامه جلسه به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم اینجانب شخصاً آدم بدبینی نیستم ولی از آنجائی که کار از محکم کاری عیب نمی‌کند به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رسانم. قبل از تنفس در بین سئوالاتی که می‌فرمودید آقای دکتر مصدق به بنده اظهار لطف کردند و با دست

سلام نظامی دادند منظور را نفهمیدم تنفس داده شد باز لطف و مرحمت کرده فرمودند امروز به نو وقت دادند که فردا برای من هر چه می‌خواهی بنویسی و روز شنبه بگویی. اینجانب در دادگاه بدوی در جلسه‌ای به عرض رساندم که شخصاً معتمد دادگاه نظامی باید با سرعت هر چه تعاملت به دادرسی بپردازد و از آن دادگاه استدعا کردم و معتقد روزی ۶۸ ساعت دادرسی ادامه باید که به این صحنه خاتمه داده شود حال هر دو اختیار ریاست دادگاه تجدیدنظر هشتم و مطیع اوامر ایشان که اجازه فرمایید عرایض خود را امروز تمام کنم یا موکول شود به جلسه دیگر.

پس از این توضیح باز باید به عرض برسانم دادگاه محترم مستحضرنده که آقای دکتر محمد مصدق در آخرین بیاناتشان در این دادگاه نامه‌ای از غیر نظامی نبی‌الله اکبری ضارب حضرت آیت‌الله امام جمعه تهران عنوان نمودند. بنابه گزارش سرهنگ ۲ الهیاری دادسار دادستانی ارتش روز گذشته سرکار سرهنگ بازنشسته محمدعلی هوتیار سرکار سرهنگ الهیاری را ملاقات می‌نمایند و با تأثر تمام نامه‌ای به ایشان تسلیم می‌کنند و از من تقاضا می‌کنند که تسلیم دادگاه نمایم. اینجانب نمی‌دانم چرا آقای دکتر مصدق که عمری را در مقامات عالی‌تر گذرانده‌اند حاضر می‌شوند حیثیت یک افسر بازنشسته را لنگه‌دار نمایند در واقع باید صریح عرض کنم که دکتر مصدق حاضر است برای اینکه بگوید افسران بازنشسته با او مخالف هستند دست به هر کاری بزنند. اینجانب دیگر جز تأسف در این مورد عرض ندارم و از ریاست محترم دادگاه استدعای مخصوص دارم که پس از قرائت نامه در هر موقع که مقتضی می‌دانند توضیحی از این آقا بخواهند که یکی از همقطاران ما اعاده حیثیتش شده باشد. اینک نامه سرهنگ بازنشسته هوتیار را قرائت می‌کنم: (مطلق نامه را قرائت کرد)

عنوان نامه برای ریاست دادگاه تجدیدنظر و خلاصه آن چنین بود:

با اشاره به بیاناتی که در یکی از جلسات دادگاه راجع به نامه نبی‌الله اظهار شده که دکتر مصدق و همکارانشان را به اغوا منهدم کرده‌اند.

باید به عرض برسانم که سوابق خدمتی من در ارتش و دادگستری هیچگاه نشان نمی‌دهد که

برای تصفیه حسابها با وجدان و شرافت سربازی معامله کنم...

در مورد ادعای نبی‌الله معلوم نیست نامبرده تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی چه اشخاصی قرار

گرفته و منظورش چه بوده و یا چه کسانی او را وادار به چنین کاری کرده‌اند. نبی‌الله را

ندیده‌ام، و گیش نبوده‌ام اظهارات نامبرده را از دادگستری تحقیق کنید من مداخله‌ای در کار او

نداشته‌ام.

۳۳/۲۱۷ سرهنگ محمدعلی هوتیار وکیل دادگستری

اکنون با اجازه ریاست محترم دادگاه به دنباله بیانات قبلی عرض می‌کنم روز گذشته موضوع عرایض

این بود که اعمال مصدق وجه مشابهت زیادی با اعمال پشموری دارد و چون دادگاه تعطیل شد اکنون عین

گفتار دکتر مصدق را در این دادگاه قبلاً تکرار می‌کنم و سپس توضیحاتی به عرض می‌رسانم:

دکتر مصدق چنین گفت: ... همه می‌دانند که در هر مملکت دولت قادر نیست بدون داشتن یک مرکز